

هفته نامه راه کارگر

نشریه سیاسی - خبری کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
سردبیر: آرش کمانگر شماره 262 یکشنبه 30 مرداد 1384 21 اوت 2005



کابینه احمدی نژاد کابینه ولایت فقیه علیه مردم

رسول آرام

کابینه معرفی شده توسط احمدی نژاد هرگز شگفتی در میان نیروهای دمکرات و انقلابی نیافرید. وزرای معرفی شده از سوی او، همانقدر ارتجاعی هستند که کلیت سیستم ولایت فقیه خواهان آن بوده و میباشد. گرچه جناحهای مختلف رژیم اسلامی انتقادات خود را ا جسته و گریخته بر کابینه احمدی نژاد ابراز میدارند؛ اما برای نیروهای آگاه و مترقی و مردم ستم دیده ایران روشن است که کابینه فوق چه اهدافی را پی میگیرد و مدافع چه نوع حاکمیتی میباشد. بقیه در صفحه 8

گلوبالیزاسیون سرمایه و تاثیر آن

در ایران! فرامرز دادور 13 ص

دو دیدگاه

پیرامون مباحثات تدارکاتی کنگره دهم سازمان

* میانی استراتژی و تاکتیک راه کارگر

قطعنامه پیشنهادی به کنگره دهم

شهاب برهان 6 ص

* نگاهی به سند سیاسی "اوضاع سیاسی و وظایف ما"

امین - تهران 7 ص

گزارشی از تجمع اعضای سندیکای

شرکت واحد اتوبوسرانی تهران

در صفحه 9

به انگیزه سالگرد فاجعه 67

تابستان ۱۳۸۴ تابستانی دیگر ۱۰۰۰!

هرکتاب زندان، نشان بوم مرگ و تبااهی
نظامهای دیکتاتوری، سندجنایت علیه بشریت!

امیرجواهری لنگرودی amirjavaheri@yahoo.com

در صفحه 2

اطلاعیه مطبوعاتی

کنگره دهم سازمان کارگران انقلابی ایران، به
نام (رفیق آلبرت سهرابیان) برگزارگردید!

در صفحه 5

آلترناتیو سلطنت و سالگرد کودتای 28 مرداد

آرش کمانگر

28 مرداد سالروز کودتای خونینی است که منجر به سرنگونی دولت مصدق شد. پنجاه و دو سال پیش در چنین روزهایی با همکاری مشترک آمریکا، انگلیس و دربار پهلوی، ارتش خیابانهای پایتخت و دیگر شهرهای بزرگ ایران را به اشغال خود در آورد و با بسیج دستجات اوباش و جیره خوار به رهبری افرادی نظیر شعبان بی مخ، موجی از دستگیری مبارزان و فعالان سیاسی را که اساساً به دو نیروی عمده آن دوران یعنی جبهه ملی و حزب توده تعلق داشتند، براه انداخت.

بقیه در صفحه 10

قانون اساسی در خلاء؟ (*)

لاله حسین پور

هرگاه از جنبش زنان نام می برم، بلافاصله تنوع میان این جنبش نظرم را جلب می کند. واقعیت این است که دیگر دوره یک دستی در نظرات و یک پارچگی در مواضع بسر رسیده است. مسلماً جنبش زنان نیز مثل سایر جنبش های اجتماعی از گرایشهای مختلفی تشکیل شده است. مهم یافتن اشتراکات و حرکت های هماهنگ حول آن اشتراکات است.

بقیه در صفحه 12

به انگیزه سالگرد فاجعه 67

- پس همه ما را نزد خلیفه بردند .
- خلیفه بکشتن آن ده تن فرمان داد .
- سیاف هرده تن را به قتل رسانید .
- خلیفه چون مرا دید به سیاف گفت :
چرا همه را نکشتی؟
- سیاف گفت : هرده تن را بکشتم .

از : "داستان های هزار و یکشب "

در کنار شرح خاطرات یکایک زندانیان سیاسی ، فرصت باز شناسی ابعاد نا شناخته زندان را برخواننده گان آثار خود مشخص کرده اند . همتاگونه که شرح خاطرات و فاش گویی مربوط به زندان های رژیم پیشین ، به آشنایی بیشتر ما با ستم ساواک و بازجویان ستم شاهی می انجامد و این همه بعد از سقوط نظام پهلوی فراهم آمد ، نانوشته های مربوط به جنایات رژیم جمهوری اسلامی نیز تا این نظام بر سرپا است به پایان برده نمیشود ، با این همه کتاب های بیشماری تا به امروز به رشته تحریر در آمده است که می تواند تا حدی در بازاندیشی ابعاد جنایات به ما یاری رساند ! در این میان هر چند فهرست برداری و نشان دادن همه آثار خلق شده دشوار می نماید ولی همین حد نشان میدهد که بخش گسترده ابعاد جنایات صد سال اخیر برای معاصرانش تا به امروز در سطح وسیع ناگشوده باقی مانده است . شاهد و بیگمان تحقیق کارشناسانه دکتر پروانه آبراهامیان با ترجمه : رضا شریفها به نام :

" اعترافات شکنجه شدگان ، زندان ها و ابراز ندامت های علنی در ایران نوین " که توسط نشر باران در سوید منتشر گردید .
تواند تا حدی به فضای این آشنایی ها یاری رساند .
کتاب مزبور با بازنگری به سه دوره تاریخی : (۱- دوران رضا شاه ۲- دوران محمد رضا شاه ۳- دوره جمهوری اسلامی) و باز پرداختن به کشتار بزرگ سال ۱۳۶۷ (۱۹۸۸) و رسم جداول اعدام های نظام پیشین ، داده های اطلاعاتی چندی به خواننده گان کتاب می دهد ، ولی این همه کار نیست هنوز تا خلق و طرح همه ابعاد این تجاوزات ، ناگفته های زندان های دو نظام ، کار های بسیاری در مقابل ما جای گرفته است !

آمار موجود بر سر اعدامیان زندانیان سیاسی و غیره در درون زندانها که با تهاجم به اولین تجمع آزادخوانه زنان کشور در اولین ۸ مارس آغاز گردید و اعدامهای شبانه پشت بام مدرسه علوی و با کشتار صیادان در بندر انزلی ، ترکمن صحرا ، اعراب جنوب ایران در قتل عام خلق عرب خوزستان ، سرکوب جنبش خلق مسلمان در آذربایجان ، کشتار کردستان ، تهاجم به مردم بلوچ و تهاجم به صف هزاران هزار دیپلمه بیکار در سراسر کشور و حمله به دانشجویان و به دانشگاهها و بستن دفاتر فعالین دانشجویی و تهاجم به شوراها و سندیکاها و تشکل های کارگری در سراسر کشور و به تعطیلی کشتاندن آنها ، حمله به دفتر کانون نویسندگان ایران و ربودن لوازم و دفاتر کانون و پس آنگاه یورش به مراسم سعید سلطانیپور و بردن آواز مراسم عروسی اش ، اعدام سعید در کمترین زمان ممکن ، یورش به دفاتر فعالین سازمان ها و احزاب و بستن دفاتر و دستگیریها که با اعدام و کشتار دوتا بیست و ۶۰ و ۶۷ در کنار تجاوز به حریم زندگی انسانیهای بیشمار در طی سالهای حکومت سیاه رژیم جمهوری اسلامی ایران انجامید ، مادامیکه این رژیم بر سر کار است ، شمارش آن ناممکن مینماید .

آنچه که حادث شده همه آن جاتهان بی قرار نه حرف می زنند ، نه فریاد برمی آورند ، نه برای مان درد دل می کنند ، نه اشک می ریزند و نه به سخن در می آیند ، بلکه هرچه که بر آنها گذشته باشد واز کشته های آنان پشته ای بجا مانده و دزدانه واز سراسرتیصال در گورهای دسته جمعی خاک سپرده شده اند ، هیچ و هیچ ترازویی نمی تواند زندگانی زیر پا له شده و نابود گشته آن بیشماران را باز گوید!

هیچ چیز نمی تواند صفات انسانی و سرشت نیک جانهای عاشقی که با بیرحمی هرچه تمامتر ، از میان ما ربوده شدند را برای همسران ، کودکان ، مادران و پدران ، خواهران و برادران ، یاران و رفقای آنان قابل اندازه گیری سازند ! جان بیش از صد ها و هزاران هزار تن ، همه و همه عاشقان بیقراری ها که با دریغ و درد اندوهبار خویش ، گردن افراشتند تا نه با شکوه خود را بر سر جانیان ریزند ، هر چند با اشک و درد بمانند یکایک ما همراه است ، هیچکدام شان امروز اندازه بر نمی دارند ! بلکه تنها تصویری از این همه بیقراری و بیتابی مان ، که در لابلای خطوط یادنگاره ها و نقل

در هفده سال گذشته با چند سوال ساده :
_ اسلام آورده ای ؟ نه . اعدام!
_ اسلام آورده ای ؟ همیشه مسلمان بوده ام . نماز می خوانی ؟
نه . اعدام !
_ اسلام آورده ای ؟ آری . نماز میخوانی ؟ آری .
_ به ولایت مطلقه فقیه ایمان داری ؟ آری .
_ حضری به تیر باران شدگان تیر خلاص بزنی و گروهت را منکر شوی ؟ نه . اعدام !

آری چنین بود ، که هفده سال پیش از این ، بر پایه فتوای خلیفه زمان و رهبر بی چون و چرای جنون و جنایت خمینی که فرمان راند : " از آنجا که منافقین خائن به هیچ وجه به اسلام معتقد نبوده و هرچه میگویند از روی حيله و نفاق آنهاست و به اقرار سران آنها از اسلام ارتداد پیدا کرده اند ، و با توجه به محارب بودن آنها در شمال غرب و جنوب کشور با همکاری بعث عراق و نیز جاسوسی آنان برای صدام علیه ملت مسلمان ما ، با توجه به ارتباط آنان با استخبار جهانی و ضربات ناجوانمردانه آنان از ابتدای تشکیل نظام جمهوری اسلامی تاکنون ، کسانی که در زندانهای سراسر کشور بر سر زلف خود پافشاری کرده و می کنند محارب و محکوم به اعدام می باشند و تشخیص موضوع نیز در تهران با رای اکثریت آقایان حجت الاسلام نیری و جناب آقای اشراقی (دادستان تهران) و نماینده ای از وزارت اطلاعات می باشد ، اگرچه احتیاط در اجماع است ، و همین طور در زندانهای مراکز استان کشور رای اکثریت آقایان قاضی شرع ، دادستان انقلاب و یادادیا و نماینده وزارت اطلاعات لازم الاتباع می باشد ، رحم بر محاربین ساده اندیشی است ، قاطعیت اسلام در برابر دشمنان خدا از اصول تردیدناپذیر نظام اسلامی است ، امیدوارم با خشم و کینه انقلابی خود نسبت به دشمنان اسلام رضایت خداوند متعال را جلب نمایند . آقایانی که تشخیص موضوع به عهده آنان است و سوسه و شک و تردید نکند و سعی کنند " اشد علی الکفار " باشند . تردید در مسائل قضایی اسلام انقلابی نادیده گرفتن خون پاک و مظهر شهدا می باشد .
والسلام . روح الله الموسوی خمینی "

(خاطرات حسین منتظری ، به نقل از نشریه ؛ انقلاب اسلامی در هجرت ، شماره ۵۰۵ ، تاریخ ۲۵ دسامبر ۲۰۰۰)
در تالیستاتی خونین ، از هر بامدادان تا پگاه در هر هفت روز از چندین و چند هفته ، جنون زده گان " کمسیون مرگ " به اجراء فتوای امام شان برآمدند و چندین هزار سربدار را بر سردار کردند ! انگیزه قوی و محکم همگی این جانیان ، کشتن نیروهای انقلابی و مخالفان رژیم و دور ساختن یکایک آنان از صحنه رویارویی ها و طلب آمرزش در برابر گناهان کرده خویش ، برای رفتن به بهشت بود !!

در مورد زندان و زندانی هر چه که بدانیم کم دانسته ایم . شرح خاطرات و نوشته های زندان از دیر باز تاکنون ، وسیله شده که ابعاد جنایات حاکمین را از زبان زندانیان سیاسی باز شناسیم .
در دوران حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی و در طول سال های پس از انقلاب بهمین ۵۷ به این سو ، هر نوشته و روایتی از زندان

به انگیزه سالگرد فاجعه ...

غلامحسین بقیعی ۴۴۹ صفحه از: موسسه خدمات فرهنگی رسا سال ۱۳۷۳

- * از انزلی تا دوشنبه یاد نمانده های تلخ و شیرین روزگار از: محمد روزگار ۳۴۹ صفحه از: انتشارات آرش سوید پاییز ۱۹۹۴
- * محاکمات سیاسی در ایران از سال ۱۳۳۳ تا ۱۳۵۷ اثر: بهروز طیرانی ۷۱۹ صفحه نشر علم سال ۱۳۸۱
- * ما هم در این خانه حقی داریم خاطرات نجمی علوی به کوشش: حمید احمدی ۲۰۳ صفحه از انتشارات: انجمن مطالعات و تحقیقات تاریخ شفاهی ایران در برلین
- * خوب نگاه کنید راستی است از: پروانه عزیزاده ۶۷ صفحه انتشارات خاوران پاریس مهر ۱۳۶۶ چاپ مجدد هم شد کتاب مزبور به زبان آلمانی و فرانسه نیز ترجمه شده است
- * دیوار الله اکبر جلد اول از: سیواش بشیری ۱۴۷ صفحه ناشر پرنگ پاریس ۱۳۶۰ چاپ دوم هم شد
- * خاطرات زندان توحیدی (قصر در بهار آزادی) از: پرویز اوصیا (ا. پایا) ۴۶۸ صفحه آلمان ۱۳۶۸
- * بابا بیا برویم خانه از: علی شیرازی ۱۹۴ صفحه ناشر کارگاه فرهنگ بین الملل پاییز ۱۳۷۳
- * تابلوی گل سرخ از: علی شیرازی ۲۳۱ صفحه ناشر کارگاه فرهنگ بین الملل پاییز ۱۳۷۴
- * نبردی نابرابر (گزارش ۷ سال زندان) از: نیما پرورش ۱۴۰ صفحه ناشر اندیشه و پیکار ۱۳۷۴
- * حقیقت ساده در ۳ جلد از: م. رها (منیره برادران) ۵۹۸ صفحه ناشر تشکل مستقل دموکراتیک زنان ایرانی در هانوفر - آلمان در تابستانهای ۷۱ و ۷۳ و زمستان ۷۴ تجدید چاپ شد.
- * خاطرات زندان از: شهرنوش پارسی پور ۵۱۸ صفحه نشر باران - استکهلم ۱۹۶۶
- * خاطرات یک زندانی از زندانهای جمهوری اسلامی از: دکتر رضا غفاری به انگلیسی ترجمه الف. ساسان ۳۴۲ صفحه ناشر استکهلم سوئد سال ۹۸ این کتاب اسامی ۱۵۳۹ تن از زندانیان اعدامی زن را فهرست کرده است. این کتاب با اضافاتی در آلمان به چاپ دوم رسید. به زبان آلمانی نیز ترجمه گردید
- * مهمانی این آقایان م ۱۰. به آذین چاپ خارج آذر ۴۹، ۱۵۵، صفحه
- * از هر دری (زندگی نامه سیاسی - اجتماعی) م ۱۰. به آذین دو جلد توسط نشر جامی منتشر شد جلد نخست ۱۵۲ صفحه جلد دوم ۲۵۴ صفحه
- * مصلوب خاطراتی از زندانهای جمهوری اسلامی از: کتایون آذری ۳۷۰ صفحه انتشارات فروغ آلمان
- * شب بخیر رفیق (طرف تیره تاریخ خاطرات زندان) از: احمد موسوی ۳۶۳ صفحه انتشارات باران چاپ اول (۱۳۸۳) ۲۰۰۵
- * نه زیستن نه مرگ در ۴ جلد خاطرات زندان از: ایرج مصداقی ناشر: آلفابت ماکزیماسوند چاپ اول: (۱۳۸۳) ۲۰۰۴
- جلد اول، غروب سپیده ۴۴۷ صفحه
- جلد دوم، اندوه فقتوس ها ۳۹۱ صفحه
- جلد سوم، تمشک های نازام ۴۴۶ صفحه
- جلد چهارم، تاطلوع انگور ۳۰۲ صفحه
- * خاطرات دوران سپری شده (خاطرات واسناد یوسف افتخاری) ۱۲۹۹ تا ۱۳۲۹ به کوشش: کاوه بیات * مجید تفرشی
- * درد ها و دیوارها خاطراتی از زندان اوین از: ح ۰ آزادی پاریس ۱۹۹۷
- * من در زندانهای خمینی بودم شهادت یک زن از: تنگستانی نشریه آزادی
- * داستانی از دستگیری، شکنجه و تسلیم قاسم عابدینی ویراستار: تراب حق شناس سوئد ۱۹۸۵
- * بر ما چه گذشت؟ از: نیما پرورش انتشارات خاوران سال
- * در اینجا دختران نمی میرند از: شهرزاد ۲۰۵ صفحه ناشر خاوران

قول های دهان به دهان گشته و بر روی کاغذ سند شده، می توانند به این ارقام جان دهند و حیاتی را در نزدمان جاودانه گردانند که از یاران همیند آنان به ما می رسد، یعنی همان مطالبی که تا امروز در ردیف گزارش، خاطره، شرح حال و گفتگوهای زندان به دست ما رسیده است.

من در این مقاله برای برجستگی بخشیدن به نفرت عمومی همه بازماندگان زندانها، خاصه آزادیخواهان ایرانی و اهالی کتاب و فرهنگ، بخشی از صدها جلد کتاب و خاطره از وضعیت زندانها و شرح حال زندانیان را از زبان خود زندانیان و رآویان آنان به عنوان منابع درباره زندان های ایران از دو نظام سلطنتی و اسلامی - بدون هیچ تقدم و تاخیری - چه بصورت کتاب یا گزارش مستقل - که تا حال به آنها دسترسی پیدا کرده ام - فهرست می کنم:

* خاطرات و مبارزات دکتر حسین فاطمی به کوشش: بهرام افراسیابی ۳۶۲ صفحه انتشارات سخن بهار ۱۳۷۰

* قیام افسران خراسان ۱۳۲۴ از: ابوالحسن تفرشیان ۱۲۸ صفحه انتشارات علم سال ۱۳۵۹

* خاطرات جهانبگیر تقضلی به کوشش: یعقوب توکلی ۲۴۵ صفحه انتشارات سوره

* خاطرات در خاطرات نوشته: رحیم زهتاب فرد ۴۷۲ صفحه ناشر: ویستار آذر ۱۳۷۳

* نگاهی از درون به جنبش چپ ایران: گفتگوی حمید شوکت با خانبابا تهرانی در دو جلد ۶۷۲ صفحه ناشر بازتاب - سار بروکن بهار ۱۳۶۸ در ایران نیز چاپ گردید

* نگاهی به جنبش چپ ایران گفتگوی حمید شوکت با ایرج کشکولی ۴۱۱ صفحه انتشارات سنبله در هامبورگ در ایران نیز این کتاب چاپ گردید

* نگاهی از درون به جنبش چپ ایران گفتگوی حمید شوکت با کورش لاشایی

* در باره زندگی و آثار بیژن جزنی (مجموعه مقالات) ۴۴۲ صفحه کانون گرد آوری و نشر آثار بیژن جزنی انتشارات خاوران - پاریس بهار ۱۳۷۸

* خاطرات زندان از: ع شمیده (باکو ۱۹۸۰)

* ورق پاره های زندان از: بزرگ علوی ۱۲۰ صفحه انتشارات امیر کبیر، تهران ۱۳۵۷ این کتاب در خارج از کشور چندین بار تجدید چاپ شد

* خاطرات بزرگ علوی به کوشش: حمید احمدی کتاب نخست از مجموعه تاریخ شفاهی چپ ایران ۴۹۳ صفحه سوئد نشر باران تابستان ۱۹۹۷

* چهارده ماه در خارک یادداشتهای روزانه زندان از: کریم کشاورز ۳۳۴ صفحه از انتشارات پیام تهران ۱۳۶۳

* پنجاه و سه نفر از: بزرگ علوی ۲۴۲ صفحه انتشارات جاویدان، چاپ جدید تهران ۱۳۵۷

* حزب توده در صحنه ایران (بخش یکم) از: دکتر فروتن ۲۵۴ صفحه بهمن ۱۳۷۱

* خاطرات یک زن توده ای از: راضیه ابراهیم زاده به کوشش: بهرام چوبینه انتشارات:

* خاطرات دوران سپری شده (خاطرات و اسناد یوسف افتخاری) به کوشش: کاوه بیات و مجید تفرشی، ۲۷۸ صفحه، انتشارات فردوس تهران ۱۳۷۰

* رفقای بالا از: کی مراد تهران اردیبهشت ۱۳۷۴ ناشر: شبابویز

* ما و بیگانگان سرگذشت دکتر نصرت الله جهانشاه لوی افشار (جلد ۲) ۶۸۴ صفحه، اوت ۱۹۸۲ برلین این کتاب در ایران نیز تجدید چاپ شد

* انگیزه خاطراتی از دوران فعالیت حزب توده از: سرگرد

به انگیزه سالگرد فاجعه ...

جلد اول ۱۵۳ صفحه
 جلد دوم ۱۶۰ صفحه در این جلد اسامی ۲۲۵۱ نفر از اعدایان
 انتشار یافته است.
 جلد سوم ۱۶۳ صفحه
 جلد چهارم ۱۶۵ صفحه این کتابها حاوی یادداشتها و خاطرات ،
 گزارش دستگیری ها ، شعر ، طرح ، نامه ها و غیره است.
 * خاطرات آبرت سهرابیان (برگی از جنبش کارگری کمونیستی
 ایران) ۳۱۸ صفحه ناشر بیدار سال مهر ۱۳۷۹
 * من یک شورشی هستم خاطرات زندان از: عباس سماکار ۴۴۲
 صفحه ناشر: نشر کتاب لس آنجلس ۱۳۸۰ در ایران نیز این کتاب
 بدون اجازه نویسنده چاپ گردید
 * زیر بوته لاله عباسی از: نسرين پرواز ۳۶۱ صفحه انتشارات
 نسیم فوریه ۲۰۰۲
 * بر فراز خلیج فارس از: محسن نجات حسینی ۴۶۲ صفحه نشر
 نی سال ۱۳۸۰
 * خاطرات مهاجرت ازدولت موقت کرمانشاه تا کمیته ملیون برلین
 از: عبدالحسین شیبانی (وحید الملک) به کوشش ایرج افشار، کاوه
 بیات در ۸۰۸ صفحه ناشر: شیرازه چاپ اول ۱۳۷۸
 * کابوس بلندتیزدندان ویراستار: بهروزشیدا ۱۶ مطلب از
 زندانهای شهرستان های ایران ناشر باران استکهم ۱۳۸۲
 * یاد های زندان از: فریبا (فایزه) ثابت ۲۰۵ صفحه نشر خاوران-
 پاریس
 * در راهروهای خون گزارش زنده از زندانهای سیاسی رژیم ج-ا
 ۵۰ صفحه ناشر: جامعه ی دمکراتیک ایرانیان - مقیم فرانسه
 * یاد نگاره های زندان از: سودابه اردوان
 * یادهای ماندگار اثری در معرفی دکترهوشنگ اعظمی از: فریده
 کمالوند ۴۲۸ صفحه ناشر: اشاره
 * زندان اوین ، زندانی برای بی گناهان از: بابک هفته نامه ایران
 تایمز اوت ۱۹۸۷
 * اعتصاب غذای بزرگ زندانیان در قصر اثر: محمد اعظمی مجله
 نقطه ۴ و ۵ زمستان ۱۹۹۶
 * هر گز از مرگ نهراسیدم از: نسیم ۱ مجله نقطه شماره ۶ سال
 ۱۹۹۶
 * تراژدی نسل ما از: باقر مومنی مجله نقطه شماره ۶ سال
 ۱۹۹۶
 * نامه هایی از زندان از: مجید نفیسی مجله آرش شماره ۵۲
 * بررسی اجمالی زندان در دوره ده ساله ۶۷ تا ۵۷ از: همایون
 ک نشریه فدایی
 * خاطرات زندان از: کتابون مجله میزگرد
 * زندان ها و اعدام ها مجموعه از یادداشتها ، اسناد و نامه ها از
 زندانیان سیاسی ۱۷ صفحه از: مجله چشم انداز تابستان ۱۳۶۸
 * کابوس مهیب گفتگو با سه تن از باز ماندگان اعدام های جمعی
 سال ۶۷ نشریه راه کارگر
 * من شاهد سلاخی زندانیان سیاسی بودم نشریه پیام کارگر شماره
 ۶۴ تا ۶۸

تابستان ۱۳۷۷ به چاپ دوم هم رسید.
 * یادهای زندان (خاطراتی از زندانهای جمهوری اسلامی) جلد اول
 از: ف آزاد در ۲۰۸ صفحه ناشر انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و
 عقیدتی در ایران پاریس ، تابستان ۱۳۷۶
 * یادهای زندان از: فریبا ثابت در ۲۰۸ صفحه چاپ اول
 بهار ۱۳۸۳ انتشارات خاوران - پاریس
 * و هنوز قصه بر یاد است از: حسن درویش در ۲۰۶ صفحه چاپ
 یکم ، ایالات متحده ، ۱۳۷۶ ، نشر نقطه
 * کتاب زندان (جلد ۲) به: ویراستاری ناصر مهاجر
 ۸۱۸ صفحه نشر نقطه سالهای ۷۸ و ۸۰ کتابی در زمینه : بازداشت
 ، بازجو ، بازجویی ، شکنجه ، سلول ، دادگاه ، ملاقات ، بند ،
 نادمها ، تواب ها ، اعدام ، خودکشی ، روان پریشی ، نیست شدنگان
 هستی بخش ، کشتار بزرگ ۶۷ ، آزادی ، هینیت های بین المللی
 بازرسی ، اقلیت های مذهبی ، جنسیت ، بچه ها ، باپیشگفتاری
 در زمینه پیشینه ی زندان جمهوری اسلامی و...
 * جمهوری زندانها (جلد ۱ و ۲) از: وریا بامداد ۶۸۲ صفحه
 گزارشی تحلیلی- مستند درباره زندان ، بازجویی ، شکنجه
 و سرکوب در جمهوری اسلامی آلمان فرانکفورت سال ۱۳۸۰
 * زیر بوته لاله عباسی از: نسرين پرواز ۳۶۱ صفحه انتشار نسیم
 فوریه ۲۰۰۲
 * از عشق و از امید از: نوشابه امیری ۱۳۵ صفحه ناشر خاوران
 پاریس نامه های زندان سالهای (۳۶۷-۱۳۶)
 * دادبی دادجلد اول (گزارشی از زندان زنان در زمان شاه) از:
 ویداحاجبی تبریزی چاپ مرتضوی
 * داد بی داد جلد دوم (گزارش زندان زنان زمان شاه) از: ویدا
 حاجبی تبریزی ۴۴۲ صفحه
 * حماسه مقاومت از: اشرف دهقانی از انتشارات سازمان
 چریکهای فدایی خلق ۱۹۹۴
 * بذره های ماندگار خاطراتی از مبارزات چریکهای فدایی خلق و نقد
 برخی ایده ها از: اشرف دهقانی در ۲۶۱ صفحه چاپ اول: ۲۰۰۵
 آروریل ۲۰۰۵ ناشر: چریکهای فدایی خلق ایران . مرکز پخش
 و فروش انتشارات نیما آلمان
 * سرود پایداری خاطرات مادر سنجری (ماه منیر فرزانه)
 در ۲۶۲ صفحه چاپ اول: ژانویه ۲۰۰۵ انتشارات فروغ آلمان
 * باز نویسی روایت شفق از: اکبر سردو زامی ۱۸۱ صفحه
 ناشر آرش استکهم
 * خاطرات یک مترجم از: محمد قاضی ۴۵۰ صفحه ناشر: چشم
 و چراغ
 * خاطرات سیاسی ایرج اسکندری (چاپ خارج) از: انتشارات ج-
 د- م- ا
 در ۴ جلد بخش اول ۹۳ صفحه
 بخش دوم ۱۶۹ صفحه
 بخش سوم ۲۱۶ صفحه
 بخش چهارم ۲۶۸ صفحه
 * خاطرات صفر خان (سی و دو سال مقاومت در زندان های شاه)
 ۴۶۸ صفحه نشر چشمه
 * سیاوشان از: باقر مرتضوی ۳۵۵ صفحه آلمان کلن یادواره جان
 باختگان حزب رنجبران ایران با عکس
 * شهیدان ما... در راه آزادی ، در راه سوسیالیسم ۳۴۹ صفحه
 سال ۱۳۶۷ از انتشارات سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
 به ضمیمه عکس ها و بخشی از یادنامه ها
 * شهیدان توده ای (زمهر ۱۳۲۰ تا مرداد ۱۳۶۱) ۲۷۵ صفحه
 از انتشارات حزب توده ایران همراه با عکس و وصیت نامه ها
 * کتاب گفتگوهای زندان تا به امروز (جلد ۴) منتشر شد.
 ناشر سنبله هامبورگ



اطلاعیه مطبوعاتی

کنگره دهم سازمان کارگران انقلابی ایران - راه کارگر به نام (رفیق آلبرت سهرابیان) برگزار گردید!

کارگران وزحمتکشان، زنان و مردان و جوانان آزادخواه: به اطلاع می‌رساند: کنگره دهم سازمان ما در روزهای پایانی ماه ژوئیه ۲۰۰۵ سرانجام بعد از ماهها جهت سازماندهی نشست، با حضورتی چند از مهمانان دعوت شده و جوانان دختر و پسر و اعضاء سازمان برگزار گردید. کنگره دهم با گزارش سخنگوی کمیته تدارک و بیاد همه جانب‌باختگان راه آزادی و سوسیالیسم و یک دقیقه کف زدن حاضرین، رسمیت یافت پس آنگاه با گزینش هئیت رئیسه اداره کننده کنگره، کار خود را به روال آغاز کرد. هئیت اداره کننده کنگره با تصویب نظامنامه اداره کنگره و اعلام قطعیت آرای اعضاء و حق رای مشورتی برای مهمانان، دستور کار کنگره را به تصویب رساند. با دعوت از رفیق سیرانوش همسر رفیق آلبرت سهرابیان که خود از مبارزان قدیمی جنبش کمونیستی ایران است، کنگره بپاخواست و با کف زدن های ممتد یاد آلبرت سهرابیان گرامی داشته شد. سیرانوش در بخشی از صحبت خود اعلام داشت: "سال گذشته در چنین روزهایی، آلبرت در بستری بیماری اش نگران نشست شما و با شما بود، جمع وسیع شما بعد از پایان کار به دیدنش آمدید، از دیدار شما چه شور و شوقی بروزمی داد و از خود و تجارب زندگی سیاسی اش با شما صحبت می‌داشت. آلبرت امروز در میان شما نیست و شما این چنین یاد او را گرامی داشتید و کنگره دهم سازمان را به نام سازمانش اعلام می‌دارید. من که سالها با او زندگی کردم و در تمامی لحظات با او و مبارزاتش بودم، اطمینان دارم آلبرت با شما و راهش با فداکاری دنبال می‌گردد، من خوشحالم که در جمع شما هستم. برای کنگره آلبرت بهترین ها را آرزو می‌کنم. جمعیت بار دیگر بپاخواست و با شور و احساسات به او (سیرانوش) و آلبرت درود فرستادند.

دستور کار کنگره دهم حول چهار پایه: ۱- بحث سند سیاسی و قطعنامه ها ۲- گزارش کمیسیون مشکلات و معضلات تشکیلاتی منتخب کنگره نهم ۳- گزارش عملکرد کمیته مرکزی و کمیته های زیرمجموعه آن ۴- انتخاب کمیته مرکزی و کمیسیون نظارت مرکزی بود. حاضرین بیش از هر چیز به کیفیت سیاسی کنگره فکری کردند از این رو بحث سیاسی و قطعنامه ها تمام زمان روز اول را به خود اختصاص داد، حاصل بحث ها به گزینش کمیسیون کار سیاسی متشکل از ۱۱ نفر بود تا پیرامون سند سیاسی به بحث بنشینند. کمیسیون مربوطه گزینش شد و تمام شب تا پاسی از صبح به کار پرداخت. روز دوم سخنگوی کمیسیون گزارش کار را به کنگره ارائه نمود. کلیات سند تصویب شد و برای اجراء سند نیز بحث های چندی صورت پذیرفت. تصویب سند سیاسی، چند قطعنامه؛ درباره پایه های سیاست ایتلافی سازمان با نیروهای غیر سوسیالیستی و درباره میانی استراتژی و تاکتیک ها با تنظیم سندی تحت عنوان: "

قراری ما در ارتباط با مبارزه از امروز برای سوسیالیسم" است. قطعنامه مذکور تمرکز روی ایجاد پیوند با پایه اجتماعی سوسیالیسم و کار سوسیالیستی سازمان در درون جنبش کارگری و جنبش های اجتماعی در ایران را بر جسته می‌نماید. که بیشتر خطوط عمومی آنها انتشار یافته بود با تغییرات جزئی به تصویب رسید.

نشست با جوانان دختر و پسر در گروه های سنی مختلف، که تعدادی از آنان در حاشیه بحث های داغ کنگره با ما بودند. جوانانی که امروز بیشتر با ابتکار عمل خویش در اجتماعات جنبش های جهانی شرکت می‌کنند، سایت دایر کرده و با دانستن زبانهای مختلف دسترسی به دانش اجتماعی را با خود دارند و تا حدی نسبت به سرنوشت همسران شان در ایران حساس می‌باشند. نشست با این عزیزان، شاید یکی از آموزنده ترین مباحثی بود که آنان وظایف و انتظارات خود را در سطح جوامع میزبان با ما در میان گذاشتند و نسبت به وضعیت جوانان ایران نیز با مسؤلیت و هوشیاری برخورد می‌کردند که داده های این عزیزان به نوعی سازنده بود.

در شب دوم کمیته سه نفری انتخاباتی منتخب کنگره دهم، گزارش کار خود را به هیئت اداره کننده کنگره اعلام داشت و اسامی رفقای داوطلب برای انتخابات کمیته مرکزی و کمیسیون نظارت مرکزی را بر شمرد و انتخابات با گزینش "کمیته نظارت بر انتخابات مرکزی" برگزار گردید. شمارش آراء تا پاسی از صبح ادامه داشت و اسامی برگزیده گان در روز بعد اعلام گردید.

بحث عملکرد کمیته مرکزی و کمیته های زیرمجموعه آن و مشکلات و معضلات تشکیلاتی سازمان به شکل همه جانبه ای در چندین نوبت در دستور کار قرار گرفت، کلیات گزارش تصویب شد و کنگره به کمیته مرکزی آینده جهت برون رفت از مشکلات موجود، بر پایه تجدید آرایش ساختار دوره پیشین، با گزینش کمیسیون جدید وظایف چندی را محول نمود. پایان بخش کنگره دهم (آلبرت سهرابیان) دعوت مجدد از رفیق سیرانوش، در راستای گرامی داشت یاد رفیق آلبرت سهرابیان و همراهی با یار همیشه زندگی رفیق (سیرانوش) و خواندن سرود انترناسیونال و کف زدن های همه حاضرین به پایان رسید.

اسناد مصوبه کنگره (آلبرت سهرابیان) دهمین کنگره سازمان در آینده از طریق خبرنامه مرکزی و سایت سازمان در اختیار جنبش قرار می‌گیرد.

روابط عمومی سازمان سازمان کارگران انقلابی
ایران- راه کارگر

30 مرداد 1384 برابر 21 اگوست 2005



دو دیدگاه

پیرامون مباحثات تدارکاتی کنگره دهم سازمان

مبانی استراتژی و تاکتیک راه کارگر قطعه‌نامه پیشنهادی به کنگره دهم

شهاب برهان

هرچه ضعیف تر و منزوی تر کردن موقعیت و نفوذ جریانها، سیاستها و افکار ضد سوسیالیستی و ضد کارگری؛ تلاش برای سوق دادن گرایشها و عناصر مستعد - اگر وجود داشته باشند - به گرویدن به مواضع دموکراتیک، مترقی و سوسیالیستی، بدون تبدیل شدن ما به حامی هیچ طبقه و حزب و جریان و شخصیتی در برابر مرجع تر یا عقب مانده تر از خودش باشد. دخالتگری سوسیالیستی در مبارزه درونی طبقات دیگر با آن نوع دخالتگری که ما را - یا طبقه کارگر را - به حمایتگر یکی از طرفین دعوا تبدیل کند، ذاتاً در تضاد است. این مداخله اگر مداخله ای باشد که هریک از طرفین دعوا را در برابر طبقه کارگر تقویت کند و به ضعف مبارزه طبقاتی آن و یا برهم خوردن موازنه بین طبقات دیگر به زیان آلترناتیو کارگری کمک کند، یا کارگران را به حامی و دنباله‌چه هر جریانی - هر اندازه دموکرات و مترقی - تبدیل کند، مداخله ای از موضع مبارزه طبقاتی کارگران، مداخله ای سوسیالیستی نخواهد بود.

همکاری و ائتلاف موقت با نیروهای غیر طرفدار سوسیالیسم در جریان مبارزه عمومی دموکراتیک و ضد استبدادی تنها در مواردی موضوعیت دارد که به تقویت مواضع کارگران و زحمتکشان یا به گشایشی در مبارزه طبقاتی آنان کمک کند. مضمون تاکتیک‌های ما در همکاری با جریانها غیر سوسیالیست باید تضعیف استبداد و از این طریق، خدمت به تسهیل مبارزه اردوی کار و زحمت برای سرنگونی رژیم و تسخیر قدرت سیاسی توسط این نیرو باشد و نه به هیچوجه تقویت قطب بورژوازی دمکرات بجای اردوی کارگران و زحمتکشان در برابر رژیم.

در پیکار برای دموکراسی و سرنگونی استبداد، وظیفه ما بسیج و سازماندهی نیروی اجتماعی و طبقاتی خودمان است و تلاش مان باید این باشد که قلعه استبداد با به میدان آمدن این نیرو و قرار گرفتن اش در صف اول پیکار عمومی برای دموکراسی ویران شود. ما هیچ وظیفه ای در ایجاد یا تقویت یا حمایت از بلوک‌ها و جبهه‌های فراطبقاتی در برابر جمهوری اسلامی نداریم. ضمن این که برای تضعیف استبداد و تسهیل مبارزه اردوی کار برای برپایی حاکمیت خود، می‌توانیم تحت شرایطی از جنبش‌های ضد استبدادی دموکراتیک غیر طرفدار سوسیالیسم هم بهره بگیریم.

شکاف فاجعه بار میان مبارزه برای آزادی و مبارزه برای نان در برابر جمهوری اسلامی - که از عوامل اساسی بقای رژیم است - از طریق پیوند مبارزه دموکراتیک دانشجویان و روشنفکران با جنبش‌های مطالباتی کارگران و زحمتکشان تأمین نمی‌شود. این شکاف از فرا نرفتن مبارزات مزد و حقوق بگیران و زحمتکشان از مطالبات صنفی و اقتصادی شان به مبارزات سیاسی ناشی شده است و برای بر طرف شدن این شکاف، مبارزه برای آزادی و دموکراسی، باید درونی مبارزه مزد و حقوق بگیران و زحمتکشان بشود؛ و این تنها از طریق ارتقاء مبارزات صنفی و مطالباتی آنان به سطح سیاسی امکان پذیر است.

ما، هم به منظور از میان رفتن شکاف میان مبارزه برای آزادی و مبارزه برای نان، در جهت سیاسی شدن جنبش مزد و حقوق بگیران و زحمت کشان و انتقال پرچم دموکراسی از دست جنبش دانشجویی و روشنفکری به دست این جنبش تلاش می‌کنیم؛ و هم بمنظور ایجاد یک نهضت عمومی برای محاصره رژیم در ابعاد ملی؛ تضعیف قدرت سرکوب و حکومت ناپذیر کردن کشور برای حاکمان، از اتصال و پیوند جنبش دموکراتیک ضد استبدادی و جنبش‌های اجتماعی و مطالباتی استقبال می‌کنیم. اگر چه پیوند مبارزه برای نان و مبارزه برای آزادی در درون جنبش کارگری برای ما اولویت استراتژیک دارد، اما هیچ یک از این دو سطح پیوند، جای دیگری را پر نمی‌کنند و نباید در برابر هم قرار داده شوند.

سازمان ما برای آلترناتیو سوسیالیستی در برابر جمهوری اسلامی مبارزه می‌کند. جایگزینی جمهوری اسلامی با خود حکومتی اکثریت استثمار شونده و مزد و حقوق بگیر، استراتژی ما در مبارزه با جمهوری اسلامی است. ما با یک دولت سرمایه داری در شکل استبداد دینی و با تهاجم جهانی نئولیبرالیسم رو به روئیم. استراتژی ما برای سرنگونی چنین رژیمی و سد کردن آلترناتیوهای لیبرالی و برای مقاومت در برابر هجوم نئولیبرالیسم جهانی، بسیج، تشکل و تجهیز نیروی اجتماعی سوسیالیسم یعنی طبقات مزد و حقوق بگیر، زحمتکشان، بیکاران و تهیدستان در راستای خود رهایی و تأسیس حکومت دموکراتیک خودشان است. متحدین درجه اول این نیرو در سرنگونی جمهوری اسلامی، گرایشها برابری خواه و گرایشها ضد نئولیبرالیسم اقتصادی در جنبش‌های اجتماعی نظیر جنبش‌های زنان؛ محیط زیست، ملی و جوانان اند.

مبارزه از امروز برای سوسیالیسم به این معنا نیست که ما شرایط و موازنه نیروها را هم اکنون برای تحقق آلترناتیو سوسیالیستی در برابر جمهوری اسلامی مساعد ارزیابی می‌کنیم؛ بلکه به این معناست که این استراتژی مستقیماً و بلافاصل در دستور است و ما بر آنیم که مبارزه سوسیالیستی کارگران و زحمتکشان با استبداد و برای آزادی‌های سیاسی و حقوق شهروندی در پیوند با مبارزه طبقاتی شان، به بستر شکل گیری آلترناتیو سوسیالیستی از دل این مبارزه و جایگزینی جمهوری اسلامی با چنین آلترناتیوی تبدیل شود.

ما تلاش برای تغییر شرایط نامساعد و موازنه قوا به سود آلترناتیو سوسیالیستی در برابر جمهوری اسلامی را وظیفه نامشروط همین امروز و محتوا و هدف تاکتیک‌های خود تلقی می‌کنیم - صرف نظر از این که این تلاش تا مقطع سرنگونی جمهوری اسلامی به نتیجه مورد نظر ما برسد یا نه.

تاکتیک محوری ما در سرنگونی جمهوری اسلامی، شکل گیری یک جنبش دموکراتیک و ضد نئولیبرالیسم اقتصادی از جنبش‌های اجتماعی موجود در اتحاد با قطب ضد سرمایه داری طرفدار دموکراسی مشارکتی و برابری است. هدف عمومی تاکتیک‌های ما تغییر موازنه قوا به سود این قطب در برابر استبداد حاکم و همه آلترناتیوهای رقیب اش - از فاشیست تا دموکرات و از سلطنت طلب تا جمهوری خواه - است.

مشارکت فعال کارگران و زحمتکشان در مبارزه عمومی علیه استبداد و برای آزادی‌های سیاسی و شهروندی، به شرطی می‌تواند بخشی حیاتی و چشم پوشی ناپذیر از مبارزه طبقاتی و پیکار آنان برای دموکراسی سیاسی و رهایی باشد که مداخله آنان در این مبارزه عمومی، با صف مستقل و از موضع طبقاتی خودشان و نه همچون متحد و همراه و حامی جریانها بورژوازی صورت بگیرد. مداخله سوسیالیستی ما در مبارزات میان طبقات دیگر باید برای دامن زدن به تعارضات و شکاف‌های درونی آن‌ها به قصد

نگاهی به سند سیاسی " اوضاع سیاسی و وظایف ما " امین - تهران

اخیراً سازمان کارگران انقلابی ایران - راه کارگر متنی راهبردی را بعنوان سند سیاسی برای نقد منتشر کرده است. همین امر به خودی خود، نشان دهنده آنست که سازمان راه کارگر برآنست که در مسیر حرکت انقلابی گام بردارد و دستکم مانند دیگر تشکیلات چپ ایرانی ماهیت فرقه ای ندارد.

در متن یاد شده، نکات مثبت فراوانی به چشم می خورد و روح رادیکالیسم سوسیالیستی بر آن حاکم است. اما از نگاه من - که در ایران زندگی میکنم و از نزدیک با محافل کارگری و فعالان مسائل زنان آشنایی دارم - پاره ای نکات نیاز به بازنگری دارند.

1- این که حکومت به حد بالایی از ناتوانی و ناپایداری رسیده، قابل درک است. اما از طرف دیگر قابلیت حکومت در کنترل بحران نیز حیرت انگیز است. هشت سال دوران خاتمی نشان داد که حکومت اسلامی در ایجاد فضای شبه دموکراتیک و بهره برداری حداکثر از آن کاملاً موفق بوده است. انتخابات اخیر نیز - که قشرهای مختلف مردم و از همه بیشتر لایه های کارگری در آن فعالانه شرکت کردند و به احمدی نژاد رای دادند - نشان می دهد که توانایی رژیم در شناخت نابسامانیهای اجتماعی و بهره برداری از آنها شگفت انگیز است. بیش از چهار سال است که فعالان کارگری روی مسئله تشکیل متمرکز شده اند. اما کافی است به درون یک جامعه کوچک یا بزرگ کارگری بروید تا ببینید تشکل یابی، در میان کارگران به هیچ وجه مسئله نیست. در همین اوضاع و احوال، احمدی نژاد با طرح شعار مبارزه با فقر و فحشا و مافیای رفسنجانی، جامعه کارگری را بسیج می کند. باید می بودید و می دیدید که در محله های فقیرنشین و کارگری مانند راه آهن، نازی آباد، شوش و چه جنب و جوش و ازدحامی برای رای دادن به احمدی نژاد بره افتاده بود.

2- من نشانی از جنبش - از هر نوع آن - در ایران نمی بینم. چیزی که هست، تعدادی محفل آنس است با آدمهای مشخص که نه کم می شوند و نه زیاد. تنها جنبشی که وجود داشت و به سرعت بدلیل کم مایگی و ماهیت سترون خود، سرکوب شد و به تاریخ پیوست، جنبش دانشجویی بود. در حال حاضر تعدادی محفل کارگری وجود دارند. در میان این محافل حتی دو محفل را نمی یابید که با هم سر سازگاری داشته باشند. در این محافل کلیشه های استالینیستی و توده ایستی حاکم مطلق است. جالب است که همه به استالنیسم پد و بیراه می گویند و در عین حال روح استالین در همه جا در گشت و گذار است. این محافل به شدت صلب و سخت و نادلچسبند، تا حدی که امکان جذب نیروهای کیفی و جوان توسط آنها قابل تصور نیست. تقریباً همه گردانندگان محافل نامبرده از فعالان سیاسی قبل از انقلاب و یا بچه های آنها هستند. همه به شدت به سکتاریسم حمله می کنند ولی ماهیت فرقه ای دارند. فحاشی به ننولیبرالیسم و جهانی سازی و سرمایه داری جهانی نقل آن محافل است اما به نحو رفت انگیزی از تشریح دلایل بدی ننولیبرالیسم عاجزند. توان نقد یک مسئله کوچک وجود ندارد. کسی به دنبال کشف عینیات اجتماعی نیست. بعد از اتمام هر جلسه محفلی، همه احساس رضایت می کنند که بالاخره کاری کرده اند. در یک کلام آنچه بعنوان جنبش کارگری از آن یاد می شود، تعدادی محفل جدا از هم و علیل هستند که از تحلیل مشکلات شخصی خودشان نیز عاجزند. جنبش کارگری در ایران وجود ندارد و بوجود آوردن آن نیز بسیار دشوار است. توهم وجود حرکت کارگری تحلیل ما از وضعیت موجود را مخدوش می کند.

در مورد مسائل زنان وضعیت وخیم تری وجود دارد. تعداد نسبتاً زیادی محفل زنان در ایران وجود دارد. در این میان یک رگه باریک و بسیار ضعیف وجود دارد که دارای توان نقد و شکل دادن به جنبش است. از قضا این رگه باریک بسیار منفعل است و روی

مسائل زنان بطور جدی متمرکز نیست. از این که بگذریم، کلیت محافل زنان به نحوی است که خواهم گفت: چیزی که به شدت بر آن تاکید میشود این است که "ما سیاسی نیستیم". در جامعه ای که نفس کشیدن در آن ماهیت سیاسی دارد، تاکید بر غیر سیاسی بودن چه معنایی دارد؟ زنان محفلی عموماً از طبقات متوسط و مرفه هستند و به هیچ وجه حاضر نیستند آرامشان به هم بخورد. دو مشخصه بارز محافل زنان در ایران "ضد مرد بودن" و "ضد چپ بودن" آنهاست. در این محافل به کرات شنیده می شود که "مارکسیزم ضد زن است". محافل زنان هیچ ارتباطی با زنان جامعه ندارند و نمی خواهند چنین ارتباطی برقرار شود. نتیجه اش آن می شود که در اسفند ماه گذشته یک محفل در برابر تئاتر شهر تجمع کرد و حتی یک نفر به آنها نپیوست.

3- دو خواست عمده بین مردم به چشم می خورد: آزادی و رفاه.

در مورد آزادی وضع چپ به دو دلیل خوب نیست:

اولاً انقلابات و حکومت های مشهور به سوسیالیست، گذشته قابل دفاعی برای چپ باقی نگذاشته اند. تا بخواهید از موضع چپ تحلیل کنید، استالین و پولیوت و حزب توده و را بر سرتان می کوبند. بنابراین ما راهی نداریم جز نقد بی رحمانه گذشته. این ساطور قصابی را باید به جان گذشته انداخت و دلبستگی ها را نسبت به گذشته به فراموشی سپرد. چپ باید حساب حرکت های برابری طلبانه را که در طول تاریخ وجود داشته اند، از رویکرد مدرن سوسیالیستی جدا کند. ذره ای اطلاق سوسیالیزم به شوروی، کوبا، چین، کره شمالی و امثالهم، ما را از برقراری ارتباط با مردم باز می دارد. بازگشت به اصل آزادی، نفی از خود بیگانگی و فراگرفتن دانش نقد و ارائه نقد اصیل - و نه گرنه برداری شده - یگانه راه دست یابی به یک جنبش چپ از این منظر است.

از سوی دیگر چهره های چپ در ایران، هیچ نسبتی با آزادی ندارند. هرگاه پشت تریبون قرار گیرند اجازه طرح نظر مخالف را نمی دهند. همه مسائل برای آنان حل شده است و توان مقابله با نظریات جدید که مارکسیزم را با آزادی آشتی ناپذیر می دانند، ندارند. در یک کلام فقدان آزادمندی و فقر تنوری، چپ امروز ایران را عقیم کرده است.

در مورد رفاه، مانند آزادی، از یک سو تاریخچه کشورهای منسوب به سوسیالیزم قابل دفاع نیست و از سوی دیگر، باز هم بدلیل فقر نظری، چپ از ارائه یک دیدگاه مشخص که الگرناتیوی را در برابر وضع موجود قرار دهد عاجز است. چپ ایران در مواجهه با پدیده فقر و مسائل همزاد آن، تنها به تکرار کلیشه های توطئه سرمایه داری بسنده می کند.

4- به نظر من چپ ایران تا دستیابی به یک هویت مستقل و اصیل راه درازی در پیش دارد. اراده ای برای حرکت به این سمت، حداقل در داخل کشور به چشم نمی خورد. البته گفتنی است که یک رگه بسیار باریک مانند همیشه وجود دارد که با دغدغه دستیابی به نقد و غنای نظری روزگار می گذرانند، اما واقعاً آن رگه باریک تا چه حد توان گسترش دارد؟

در سند سیاسی به درستی بر روی آزادی خواهی تاکید شده است، چیزی که همچنان در میان چپ مغفول مانده و یا برای خالی نبودن عریضه مطرح می شود.

5- در نهایت و با همه آنچه گفته شد، بنظر من مسئله اساسی چپ در ایران، سرنگونی جمهوری اسلامی نیست. تنها زمانی باید براندازی حکومت به شعار محوری چپ تبدیل شود که چپ وجود داشته باشد. برای "مبارزه از امروز برای سوسیالیزم" باید سوسیالیزم را درک کرد، میان سوسیالیزم و استالنیزم خط بسیار باریکی است. برای حرکت در جهت آن شعار، باید چپ بر اساس مولفه های اصیل خود تعریف شود، باید چپ خود را به درون توده ها گسترش دهد و گوش مردم را با فرهنگ واژگانی خود آشنا کند. تنها در آنصورت است که میتوان الگرناتیو سازی کرد و به آینده ای بهتر امیدوار بود.

کابینه احمدی نژاد ...

میگرفته و قوای سرکوب گر انسجامی برای سرکوب آنان نداشتند، بمدت 3 ساله آرگار جانشینی فرماندهی سپاه استان های هرمزگان، کرمان و سیستان و بلوچستان را بر عهده داشته . همچنین ۱۰ سال را به عنوان جانشین و سپس مسئول دفتر سیاسی در سپاه پاسداران برای سرکوب هر چه بیشتر نیروهای مخالف و سازماندهی قتل عام سال 67 به ولایت فقیه خدمت نموده است .

وی برای سرکوب خبر نگاران و نویسندگان و نشریات از سال ۷۲ تا ۷۶ نیز در شورای تعیین خط مشی خبرگزاری جمهوری اسلامی (ایرنا) عضویت داشته. از سال ۷۳ تا امروز معاون مدیرمسئول و سردبیر روزنامه کیهان یکی از ارگانهای سازمانده سرکوب نیروهای مترقی و خط دهنده نیروهای واپسگرا میباشد.

وزیر کشور در کابینه احمدی نژاد؛ مصطفی پورمحمدی است. وی یکی از شاخکهای سرکوب مردم توسط رژیم بوده و همواره در سازمانهای اطلاعاتی رژیم نقش فعالی داشته و یکی از مقامهای او در رژیم اسلامی قائم مقامی وزارت اطلاعات رژیم میباشد.

نام او در کنار محسنی اژه ای که وزارت اطلاعات را به عهده خواهد گرفت و حسین صفارهرندی وزیر پیشنهادی برای وزارت ارشاد حاکی از تشکیل دایره ای است در حوزه امنیت و سرکوب زحمتکشان و آزادی خواهان .

وی همزمان با جنگ ایران و عراق در قوه قضائیه در پست دادستان انقلاب اسلامی خوزستان، بندرعباس، کرمانشاه و مشهد مشغول سرکوب نیروهای انقلابی و هر گونه فعالیت آزادی خواهانه بوده است. انتخاب محسن اژه ای وزیر اطلاعات پیشنهادی؛ بنوشته مطبوعات با خواست خامنه ای صورت گرفته است. محسن اژه ای جزو باند سعید امامی بوده و بگفته اکبر گنجی شخصا دستور قتل پیروز دوانی را صادر کرده است. اژه ای در دوره وزارت محمدی ری شهری و علی فلاحیان، سمت دادستان وزارت اطلاعات را بر عهده داشته و بنوشته سایت بازتاب جزو کسانی است که در طی بیست سال گذشته مرتبط با دستگاههای امنیتی جمهوری اسلامی بوده است. او در این سمت حکم اعدام بسیاری از دگراندیشان را امضا کرده است.

در سال ۶۵ دادستان انقلاب نظامی در مناطق غرب کشور بود و در این مدت دهها تن از مبارزین کرد را به قتل رسانید. وی نه تنها در سرکوب آزادیخواهان سعی در پیشگیری از دیگر رقبای جنایت کار خود مینمود؛ بلکه در سرکوب آن دسته از روحانیونی که به نوعی به روند این واپسگرای اعتراضاتی داشتند نیز مشهور عام میباشد. این جنایتکار بیش از ۱۴ سال سمت های متفاوت قضایی و اطلاعاتی رژیم را در اختیار داشته و یکی از مسئولین اصلی اعدامهای سالهای 63 و 64 و قتل عام سال 67 بوده و از آن به بعد نیز سازماندهی قتل های زنجیره ای را پی گیری و به انجام رسانیده است..

متکی وزیر پیشنهادی برای امور خارجه؛ پیش از اینکه به نمایندگی مجلس هفتم انتخاب شود سابقه نمایندگی مجلس اول شورای اسلامی را به عنوان عضو کمیسیون سیاست خارجی داشته و در سال ۱۳۶۴ سفیر جمهوری اسلامی در ترکیه و در سال ۱۳۷۳ در ژاپن بوده است. و در راستای سیاست های بغایت ارتجاعی و سرکوب گر جمهوری اسلامی در مورد ایرانیان خارج از کشور پیشرو بوده است.

مصطفی محمدنجر وزیر پیشنهادی برای وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای سرکوب رژیم اسلامی میباشد. او از اواخر سال ۱۳۵۷ به عضویت در سپاه پاسداران درآمد و ۲۷ سال تمام در سرکوب مردم شرکت کرد.

او از همان سال ها در کردستان انقلابی جهت سرکوب مردم آزادیخواه نقه فعالیت نمود. و برای انتقال ایده

این کابینه متعلق به واپس گرا ترین جناح حکومتی است که آخرین تیر ترکش خود را به نام احمدی نژاد با هدف سرکوب و ارباب مردم کشیده است. رهایی این تیر اما به سادگی مقدور نیست. گرچه تمامی نیروهای نهفته در تاریخخانه های ولایت فقیه با چنگ و دندان مصممند ترکش این تیر را به قدرتی برتر از قدرت مردم برسانند، تا پس از آن تلاش برای رهایی از چنگالشان با ناله های نا مفهوم نابود گردد. اما مسلم است که این تلاش با مردمی روبروست که نه در سطح مردم سالهای کشتارهای دستجمعی ست و نه میخواهند چنین میدانی را برای این رژیم مهیا سازد؛ تا او قادر باشد اهداف ارتجاعی و غیر انسانی خود را به کرسی بنشاند . از سوی دیگر نه تنها این فشار رژیم را تا مرگ سوق میدهد؛ بلکه تشکل و آگاهی طبقه کارگر و همپیمانان او تا به دانجا ارتقا میابد ، که میتواند توازن طبقاتی را در ایران در هم ریزد. در کنار آن حضور یک جریان روشنفکری مستقل و دمکرات که همواره مورد سرکوب این رژیم بوده خود را رها میسازد تا دست در دست نیروهای بالنده اجتماعی سرنوشت آزادی و برابری را در پهنه ایران بنویسند.

در چنین وضعیتی است که طبقه کارگر صفتی مستقل خود را شکل خواهد داد؛ تا در چالشی که هم اکنون جبهه های آن از سایه روشن ها بیرون میآیند یا صلابت هرچه تمامتر شرکت کند. آن دسته از مردمی که آرای خود را برای احمدی نژاد به صندوقها ریختند ؛ متوجه خواهند شد؛ تمامی قول و قرارهای داده شده قبل از انتخابات فریبی بیش نبوده ؛ نه احمدی نژاد و نه کابینه او قادر به پاسخگویی آنها خواهند بود. همه اینها نشان از همان تنش بسیار مهیب است که زیر پای ولایت فقیه را بلرزه خواهد انداخت. از این روست که ولایت فقیه برای مقابله با این تکان و جلو گیری از عواقب آن چنین کابینه یکدسف و گوش به فرمانی را که از بدو تاسیس جمهوری اسلامی تا کنون ؛ در سرکوب و فلاکت مردم به طور مستقیم شرکت داشته اند؛ سازماندهی کرده . اکثریت این کابینه همواره در سازمانهای مخوف امنیتی رژیم فعالیت کرده و مستقیماً با شخص خامنه ای مرتبط میباشند. از اینروست که ما معتقد هستیم در جمهوری ولایت فقیه؛ آن جرثومه فساد سرطان وار گسترش پیدا کرده و متشکل از چنین باندهی در راس دستگاههای رژیم ؛ مصمم به سرکوب گسترده مردم هستند.

شیوه یورش ولایت فقیه به مردم نه تنها در عرصه نظامی بلکه در عرصه سیاسی، فرهنگی ، ملی، اجتماعی و اقتصادی خواهد بود. مردم متوجه خواهند شد که برنامه احمدی نژاد نه آنچه که در قبل از انتخابات با شعار پول نفت در سفره های مردم داده بود بلکه انسجام در خط سرکوب این خواسته و بستن فضای نیمبند سیاسی موجود، تشدید سرکوب دگراندیشان و حرکتهای اعتراضی و تنگ کردن هرچه بیشتر فضای فرهنگی و اجتماعی کشور می باشد. کابینه احمدی نژاد؛ بیشک دولت افسار گسیخته سالهای 60 و 61 خواهد بود تا با طومار نابودی فرهنگی ، هنری، صفحه جدید دیگری بر تارک جمهور تاریکی ثبت نماید.

با نگاهی سطحی به این کابینه متوجه اوج ددمنشی جمهوری اسلامی خواهیم شد.

صفارهرندی وزیر فرهنگ احمدی نژاد؛ در سال ۵۹ ؛ یعنی درست زمانی اعتراضات مردم به جمهوری اسلامی شکل

گزارشی از تجمع اعضای سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی تهران

کابینه احمدی نژاد ...

ساعت 10 صبح شنبه 5/29 حدود 100 نفر از کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی در مقابل اقامتگاه این شرکت در خیابان هنگام تجمع کردند. این افراد برای اعلام حمایت از نمایندگان خود که برای مذاکره دعوت شده بودند، به محل مذاکره آمده بودند. این جلسه بنا به دعوت شهرداری تشکیل شده بود.

منصور اساتلو از اعضای هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی با اشاره به قانونی بودن تجمع و خواسته های کارگران اعلام کرد: «کارگران ایرانی از جمله کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی، مجبورند بسیار بیشتر از 8 ساعت در روز کار کنند و با وجود این بازم از لحاظ مالی تامین نمی شوند و این یکی از علل جنایاتی است که در منطقه های کارگر نشین تهران رخ می دهد.» وی در بیان خواسته های صنفی کارگران اعلام کرد: «ما هرساله حق دو دست کت و شلوار و دو دست پیراهن داریم، که امسال هنوز خبری نیست. بعلاوه راننده ای که 12 ساعت در خی! ابلان های پر دود کار می کند باید شیر بخورد تا سرطان نگیرد؛ اما مسئولین توجهی به این مسئله ندارند».

اساتلو که بدلیل کارمند بودن به جلسه شورا راه داده نشده بود، کشیده شدن مدیران ارشد شهرداری را برای مذاکره با کارگران یک پیروزی بزرگ و بی سابقه حداقل در دو سال اخیر می دانست و آن را یک پیروزی برای جنبش کارگری به حساب می آورد. و روز 29 مرداد را روزی تاریخی برای جنبش کارگری ایران قلمداد کرد.

ابراهیم مددی از دیگر اعضای هیئت رئیسه سندیکا گفت: «جنبش سندیکایی با پیروزی و شکست به پیش می رود. این برای نخستین بار است که دولت کارفرما، نمایندگان سندیکا را برسمیت شناخته است و از آنان برای مذاکره دعوت می کند».

13 نفر از کارگران عضو سندیکا مدت 5 ماه است که اخراج شده اند، البته با پیگیری و شکایات انجام شده، کارفرما مجبور شده که 8 نفر از آنان را به کار بازگرداند.



ارتجاعی حکومت اسلامی؛ از سال ۱۳۶۱ به بعد مسئول منطقه خاورمیانه (محور لبنان - فلسطین - کشورهای خلیج فارس) بود.

جمال کریمی راد وزیر "دادگستری" سخنگوی ۴۹ ساله "قوه قضائیه" و "دادستان" فعلی انتظامی که در سرکوب و محکومیت صدها نفر از معترضین و آزادیخواهان شرکت دارد، میبایستی نشان دهد تا چه اندازه در سرکوب مخالفان موفق بوده تا بتواند آرای "نمایندگان" مجلس را بگیرد.

او خود زمانی دادستان عمومی کردستان بوده که حاکمی از اجرای اهداف عمومی رژیم اسلامی در منطقه بوده است. وی در این راستا نیز دادستان عمومی و "انقلاب" قزوین و زنجان و مدیر کلی تعزیرات حکومتی این استان بوده که بتواند هر آنچه را که سرکوب نیروهای سیاسی نتوانسته است مردم را مرعوب کند سنگسار و شلاق آنها را مرعوب نماید.

لنکرانی وزیر بهداشت؛ ضمن اینکه عضویت در هیات انتظامی رسیدگی به "تخلفات پزشکی" بیمارستان شیراز را تا سال ۱۳۷۹ برعهده داشته؛ سمت دبیر انجمن اسلامی "پزشکان" فارس مشغول سرکوب کادر پزشکی بوده است. جهرمی وزیر کار از سن ۱۹ سالگی و با پست هایی چون عضو هیات مؤسس جهاد و سپاه گیلان و مازندران و مسئولیت استان های گیلان، مازندران، زنجان در ستاد مرکزی" بنیاد مستضعفان" آغاز کرد. وی در ۲۰ سالگی فرمانداری شهرستان نور و سرپرستی فرمانداری آمل را به مدت یک سال برعهده گرفت.

جهرمی مدت زمانی معاونت سیاسی استانداری استان مرکزی را نیز برعهده داشت. وی سابقه برگزاری سه "انتخابات" شورا، مجلس هفتم و ریاست جمهوری؛ که سازمان دهی شرایط کنونی را بر عهده داشته است؛ با عنوان معاونت اجرایی و امور انتخابات شورای نگهبان را نیز در پرونده خود دارد.

محمد مهدی زاهدی وزارت علوم علی اکبر اشعری آموزش و پرورش مدیرکل دفتر بررسی، ارشاد و گزینش نیروی انسانی وزارت آموزش و پرورش، معاون مطبوعاتی وزارت ارشاد در دوره وزارت میرسلیم، مشاور رئیس سازمان صدا و سیما و قائم مقامی روزنامه همشهری تشکیل می دهد. اشعری مشاور شهردار تهران در امور فرهنگی، عضویت در هیات منصفه مطبوعات و عضویت در هیات مرکزی گزینش وزارت ارشاد و سازمان صدا و سیما را نیز در کارنامه کاری خود دارد. سیدمهدی هاشمی هم اکنون معاونت امور مناطق شهرداری تهران را در اختیار دارد. وی در گذشته معاونت مهندسی نیروی مقاومت بسیج بوده.

ترکیب دولت احمدی نژاد نشانگر بحران عمیق سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است که برای مقابله با آنها سازماندهی شده. دوره پیش رو دوره بحران های بزرگ ارزیابی میشود. این بحرانها چنان ابعادی خواهند داشت که دستگاه ولایت فقیه قادر نخواهد بود با شیوه تاکنونی آنها را مهار نماید. از این روست که عزم آن دارد؛ با سر نیزه از آنها استقبال نماید. به این بحرانها هیچ نیرویی جز تشکل کارگران و نیروهای روشنفکر طرفدار و مدافع دمکراسی نمیتواند پاسخ گوید.

17.08.05

آلترناتیو سلطنت و سالگرد کودتا ...



. بدنیاال این کودتای ارتجاعی و امپریالیستی، هزاران تن از شریفترین انسانهای این کشور بزیر شکنجه کشیده شده و شماری از آنها تیر باران شدند که از میان آنها میتوان از دکتر فاطمی و خسرو روزبه یاد کرد. جنایاتی که پنج سال پس از این کودتا، با شکل گیری ساواک در سال 1337 گسترش بیشتری پیدا کرد و خفقان جهانی را متجاوز از دو دهه بر کشور حاکم نمود.

اکنون در سالروز این رویداد سیاه، نواده گان همان کودتا، با بدست گرفتن بیرق " آزادی و دموکراسی" به سراغ مردم جویای رهایی و به تنگ آمده از حاکمیت جمهوری اسلامی، آمده اند و از ایشان میخواهند که تاج و تختی را که در انقلاب 57 از کف داده اند، مجدداً به " سرورانشان" باز گراند. آنان در این کارزار گسترده، روی یأس مردم و البته " نا آگاهی " نسل جوان از وقایع تاریخی چند دهساله اخیر ایران حساب باز کرده اند. و هر جا با روشنگری نیروهای سیاسی در مورد بیان جنایتبار و خیانتبار خاندان پهلوی و مشخصاً کودتای فاجعه بار 28 مرداد 1332 مواجه می شوند، به بهانه " امروز فقط اتحاد" خواستار فراموشی تاریخی مردم می گردند. اما چگونه می توان چشم بر رویداد تعیین کننده ای در تاریخ کشور مان بست، در حالیکه میدانیم چه نقش ویرانگرانه ای بر سرنوشت مردم ایران بجای نهاده است. واقعه ای که بدون تردید اگر رخ نمیداد، در نقطه ای که اکنون قرار داریم نمی بودیم و مردم کشورمان مجبور نبودند در قرن بیست و یک، اسیر یک رژیم مذهبی و قرون وسطایی شوند.

از انقلاب مشروطه بدین سو، قریب یکصد سال است که مردم ایران در جستجوی آزادی پنجه در پنجه استبداد افکنده اند. آن انقلاب باتأسیس پارلمان و اعلام مشروط بودن قدرت شاه، قصد داشت با لگام زدن بر استبداد قاجاری، ایران را از گرداب عقب مانده گی و تاجر نجات دهد، اما درست زمانی که قدرت سلسله فاسد قاجاریه در منتهای ضعف و درمانده گی خود بود، استعمار با تشویق یک نظامی جویای نام - یعنی رضا خان میر پنج- کودتای اسفند 1299 شمسی را سازمان داد تا برای همیشه دستاوردهای آن انقلاب مردمی را به تاراج برد و مترسکی از آنرا در قالب یک مجلس فرمایشی و بزدل بجای گذارد. اما درست زمانی که در هنگامه جنگ جهانی دوم، انگلیسی ها بدلیل نزدیکی رضا شاه به

آلمانی ها، او را از قدرت خلع و به تبعید فرستادند، مردم جویای رهایی بار دیگر با استفاده از فرجه بدست آمده، به توسعه جنبشهای سیاسی، اجتماعی و طبقاتی خویش همت گماردند. در جریان این اعتلای سیاسی و علیرغم میل محمد رضا شاه جوان و اربابان او بود که مردم توانستند ضمن ایجاد و گسترش احزاب سیاسی و تشکلهای سندیکایی خود، از اهرم انتخابات مجلس شورای ملی برای فرستادن برخی از نماینده گان مترقی خود بهره جویند. نماینده گانی که در اوضاع سیاسی آنروز ایران توانستند بازتاب دهنده بخشی از خواستههای مردم باشند. در جریان این فرآیند سیاسی بود که محمد رضا پهلوی بعد از تعویض پی در پی نخست وزیران فاسد و بی عرضه، مجبور شد تحت فشار مردم، از دکتر محمد مصدق برای تشکیل کابینه دعوت کند. مصدق پس از پذیرفتن این مقام، ضمن احترام نسبی به آزادی بیان، مطبوعات و تشکل، موضوع کلیدی پایان دادن به سلطه امپریالیسم بریتانیا بر منافع نفتی ایران را در سر لوحه کارهای خود قرار داد، تلاشی که سرانجام و علیرغم مخالفت امپریالیستها منجر به ملی شدن صنعت نفت کشور شد. این پیروزی بر دربار پهلوی خوش نیامد و آنها که از افزایش محبوبیت مصدق در برابر شاه و نیز توسعه بیسابقه آگاهیهای سیاسی و اجتماعی مردم ایران به وحشت افتاده بودند، محمد رضا شاه را ترغیب به برکناری دکتر مصدق نمودند اما مردم با ریختن به خیابانها و بر پائی تجمعات اعتراضی در تیرماه 1331 شاه را وادار کردند که موقتاً دست به عقب نشینی بزند و مصدق را مجدداً بهمقام نخست وزیری برگزیند این پیروزی مردم که باعث بر آشفتگی شاه شده بود، سبب گردید که وی کشور را ترک کند تا به بهانه نابسامانی اوضاع سیاسی و اقتصادی، دست دربار، ارتش و سازمانهای جاسوسی آمریکا و انگلیسی را برای طراحی یک توطئه شوم باز گذارد. این محور بعد از ماهها بررسی و تدارک، توانست ارتش را با سردمداری ارتشبد زاهدی وادار به محاصره دفتر نخست وزیری و اعلام حکومت نظامی در 28 مرداد 32 بنمایند. کودتاچیان و اوباشان آنها علیرغم قلت ناچیزشان، توانستند بدلیل عدم آماده گی مردم در شهرها، عدم آگاهی دهقانان در روستاها (که اکثریت بزرگ جمعیت کشور را تشکیل میدادند) و ناتوانی خیره کننده دو نیروی سیاسی اصلی جنبش یعنی جبهه ملی و حزب توده در سازماندهی مقاومت مسلحانه در برابر کودتاچیان، براحتی پیروز شوند. بخش اعظم جبهه ملی و از جمله خود مصدق بدلیل سیاستهای مسالمت جویانه و ماماشات طلبانه خویش، علیرغم در دست داشتن دولت نتوانستند تدابیر پیشگیرانه و به موقعی را جهت بر هم زدن توطئه های پنهانی در بار سازمان دهند. سهم حزب توده نیز که در اپوزیسیون بود چندان کمتر از رهبران جبهه ملی نبود، چرا که این حزب فقط در تهران دارای شش هزار عضو بود که در میان آنها صدها افسر و پرسنل ارتش و پلیس وجود داشتند، یعنی کسانی که بعید بنظر میرسد متوجه تحرکات پنهانی شماری از فرماندهان جیره خوار ارتش نشده باشند. البته سهم روحانیون مرتجع به رهبری آیت الله کاشانی نیز که در ماههای پیش از کودتا در ضدیت با ملیون و توده ایها، به شدت به دربار نزدیک شده بود نیز کم نبود. وی و همپالگی هایش در تهران و دیگر شهرهای بزرگ از نفوذ مذهبی خود

آلترناتیو ساطنت و سالگرد کودتا ...

را قرنها به عقب برد و در منجالات خفقان ، بربریت و فلاکت اسیر کرد. اکنون نیز که جمهوری اسلامی در بحرانی مزمن دست و پا میزند و خواست سرنگونی این نظام جهنمی بیش از هر زمان ، در میان توده های وسیع مردم هوادار پیدا نموده است، بازمانده گان کودتای 28 مرداد و دربار پهلوی، با حمایت های سیاسی، مالی و تبلیغاتی خارجی، مجدداً خواب احیای حاکمیت موروثی و اشرافی را می بینند ، منتهی چون " گفتن دموکراسی" به یکی از جاذبه های اصلی صحنه سیاسی کشور تبدیل شده، حضرات نیز " دمکرات" شده اند و از شعارهایی چون: " شاه قرار است سلطنت بکند و نه حکومت" و " انتخابات یا رفتارند عمومی برای تعیین نوع نظام" سخن می گویند، اما نمی گویند نیم قرن پیش زمانی که مصدق حتی کمتر از این مطالبات را بر زبان رانده بود، چرا سرنگون شد و کشور ما را به روز سیاه نشانند؟ این حضرات حتی تا امروز حاضر نشده اند برای فریب مردم هم که شده، ذره ای انتقاد از عمل فاجعه بار خود صورت دهند. خود ارباب در دوره ریاست جمهوری کلینتون ، به گونه ای شرمگینانه از دخالت آمریکا در کودتای 28 مرداد و سیاست های بعد از آن پوزش طلبید، اما آقای رضا پهلوی و شرکاء حتی در این حد سمبلیک نیز حاضر به عذرخواهی از مردم شریف ایران نیستند؟! آنها روی ضعف حافظه تاریخی مردم سرمایه گذاری کرده اند. خصوصاً اکثریت جوان سکنه کشور. فراموش نکنیم که دو سوم از جمعیت ایران در زیر سی سال بسر میبرند، یعنی نه تنها خاطره ای از کودتای 28 مرداد و عواقب فاجعه بار آن - نظیر : ساواک، اختناق، شکنجه و وابستگی تمام عیار به آمریکا و غیره- ندارند، بلکه اکثراً حتی در دوره پایانی حکومت محمد رضا شاه نیز زندگی نکرده اند. همین پارامتر یعنی بی اطلاعی و یا عدم آگاهی از رویدادهای تاریخی کشورمان است که سبب می شود در غیاب یک آلترناتیو رادیکال-دموکراتیک ، سلطنت طلبان به مدد چندین رادیو و تلویزیون 24 ساعته و ماهواره ای ، بطور روزانه مردم و جوانان جویای رهایی در داخل ایران را مورد خطاب قرار دهند تا به خیال خود از صفوف آنها برای مارش ارتجاعی خود بسوی کاخهای شاهنشاهی یارگیری نمایند. به همین خاطر احتمال شکست مجدد مبارزات عادلانه مردم همچون انقلابات و نهضت های صد ساله اخیر ایران بار دیگر خود نمایی می کند. به همین خاطر دفاع قاطع از اهداف بزرگ و دیرینه مردم کشورمان: آزادی، استقلال و برابری اجتماعی و نیز حاکم کردن " گفتن نان ، آزادی ، برابری" بر صحنه سیاسی کشور برای واکنشینه کردن خود و اکثریت ستمکش جامعه در برابر انواع آلترناتیو ها و نیروهای ضد دموکراتیک که به حق حاکمیت بی چون و چرای مردم باور ندارند، یکی از وظایف عاجل همه نیروهای مترقی و چپ محسوب می شود. برای این منظور یعنی بی بدیل و بی رقیب کردن جنبش برخاسته از چنین گفتگویی ، باید آستین ها را برای ارتباط گسترده با مردم کشورمان بالا زیم، تدارک برای سازماندهی یک رسانه بزرگ ماهواره ای 24 ساعته چپ و دمکرات که میلیونها نفر به آن دسترسی داشته باشند، ابزار مهمی برای تحقق این مهم است . باشد که این وظیفه خطیر جدی گرفته شود و در سایه همکاری همه نیروها و افراد چپ و آزادیخواه ، جامعه عمل بخود پیوشد !

در میان اقشار ناآگاه مردم برای پیروزی دربار و اربابان خارجی آنها بهره فراوان جستند. به هر رو کودتای 28 مرداد به یک دوره برزخی از حیات سیاسی کشورمان یعنی دوره 12 ساله بین تابستان 1320 تا تابستان 1332 پایان داد، دوره کوتاهی که علیرغم برخی فراز و نشیب ها (از جمله قتل عام جنبش های ملی و حق طلبانه آذربایجان و کردستان در 1325) شاهد یک فضای سیاسی نیمه باز و شکوفایی احزاب ، اتحادیه ها و مطبوعات دگراندیش در ایران بودیم. بعد از این کودتا بود که محمد رضا پهلوی با نمد مالی کردن هر چه بیشتر قانون اساسی مشروطه به افزایش روز افزون اختیارات فردی و دیکتاتورمنشانه خود پرداخت، ساواک را بر جامعه خفقان زده کشور حاکم نمود، مجلس شورای ملی را از محتوای واقعی اش تهی و مجلس فرمایشی سنا را به آن متصل کرد و با اهرم "توشیح ملوکانه" راه را بر تصویب هر گونه لایحه دردسر زا بست. در همین دوره بود که رژیم پهلوی با تکیه بر درآمدهای نجومی ناشی از " طلای سیاه" (نفت) هم بر حجم ثروت خانواده گی خود و الیگارش "هزار فامیل" افزود و هم با برنامه ریزیهای اقتصادی غیر اصولی و بدور از آینده نگری، کشور ما را در تمام حوزه ها به امپریالیسم جهانی به سر کرده گی آمریکا وابسته نمود. مجموعه این سیاست های خائمان برانداز و از جمله هجوم گسترده دهقانان تهیدست به محلات فقیر نشین و حلبی آبادهای شهرهای بزرگ، ضمن به نمایش گذاشتن ابعاد عظیم نابرابریهای طبقاتی، جامعه را از نیمه دهه 50 خورشیدی آستان انفجارهای اجتماعی نمود. از اینرو وقتی جنبش تئیدستان خارج از محدوده در سال 56 در تهران شروع شد و شب ها ی شعر کانون نویسنده گان ایران در انستیتو گوته، آسمان اختناق را شکافت، شاه و اربابانش تصور نمی کردند که در عرض یکسال بساط سلطنت برچیده شود. اما افسوس که مردم ستمدیده کشورمان 25 سال پس از کوتای 28 مرداد، بدلیل ضعف آگاهیهای سیاسی دمکراتیک و طبقاتی و از جمله غیبت خیره کننده آلترناتیو های قدرتمند مترقی و چپ، عنان اختیار خود را به همپالگی های آیت الله کاشانی ها سپردند تا در کمتر از دو سال، جهنمی هولناکتر از سلطنت آریامهری را در قالب یک رژیم اسلامی متعلق به عصر شتر خوانی بازسازی کنند. رژیم پهلوی و اربابان خارجی اش سهم به سزایی در شکست مجدد مبارزات مردم داشته اند. رژیم سلطنتی بدلیل سرکوب بیرحمانه سوسیالیست ها و سایر روشنفکران لائیک و باز گذاشتن دست دهها هزار آخوند در مساجد و منابر، و امپریالیست ها بدلیل ترس از انقلاب سوسیالیستی و در راستای استراتژی کشیدن " کمربند سیر" (اسلامی) بدور اتحاد شوروی و از جمله ماهیت سرمایه دارانه و ضد کمونیستی آخوندها، نقش بسزایی در هموار کردن راه خمینی و شرکاء بسوی تصرف قدرت سیاسی داشته اند.

بدین ترتیب خاندان پهلوی دو بار مرتکب جرمی نابخشودنی شده است : یکبار بخاطر کودتای ارتجاعی علیه دولت ملی دکتر مصدق - که شانس بزرگ مردم کشورمان را برای برخورداری از یک دمکراسی نسبی سوزاند- و بار دیگر بدلیل هموار کردن راه قدرتگیری مذهبیون مرتجع، کشور ما

قانون اساسی



بنابراین شاید صحیح نباشد وقتی در

رابطه با نظرات یکی از گرایش‌های فعال این

جنبش صحبت می‌کنم، آن را به کل جنبش زنان نسبت دهم. برای مثال، حمایت چند تن از فعالین جنبش زنان از طرح فراخوان رفراندوم ملی بود که ظاهراً به نام جنبش زنان مهر خورده است. در حالیکه یک گرایش در جنبش زنان از این طرح حمایت کرده بود. اکنون نیز بحث رفراندوم قانون اساسی در رابطه با خواسته های زنان مطرح می‌شود.

این گرایش هیچ گونه حساسیتی به قدرت ندارد و برایش مهم نیست که چه جریانی قدرت را در دست دارد و یا قرار است در دست بگیرد، بلکه مهم قوانین حاکم بر جامعه و به ویژه قانون اساسی است. بنابراین جنبش زنان برای تغییر قوانین و احیای یک رابطه دمکراتیک و غیر تبعیض آمیز بین شهروندان تلاش می‌کند. این گرایش چنین دیدگاهی را تحولی در جنبش آزادی خواهی و دمکراسی خواهی در ایران ارزیابی می‌کند و معتقد است که تاکنون هر گروه و جریانی که برای آزادی و دمکراسی مبارزه می‌کرد، با یک دیدگاه سنتی تنها به تغییر قدرت نشانه می‌رفت و بدین جهت هیچ گونه تغییر اساسی در روابط واقعا دمکراتیک بین مردم بوجود نمی‌آمد. البته دادن چنین نسبتی به گروه ها و سازمان های سیاسی نادرست است. نادیده گرفتن تفاوت های اساسی میان گروه ها و جریان های سیاسی و اهداف آن ها، اشتباه بزرگی است. اگر گروه و جریانی واقعا برای آزادی و دمکراسی مبارزه می‌کند، بنابراین ظرفیت آن را نیز دارد که یک قانون اساسی دمکراتیک را پیشنهاد کند و برای تغییر واقعا دمکراتیک میان مردم تلاش کند.

در این رابطه طرح یک رشته سئوالات قابل بررسی است. آیا تاکنون حکومتی دمکراتیک در ایران به قدرت رسیده است که بتواند از تصویب یک قانونی اساسی دمکراتیک باشد؟ آیا چنین حکومتی را تاکنون تجربه کرده ایم؟ وقتی قدرت های حاکم به اشکال مختلف دیکتاتوری از سلطنت گرفته تا ولایت فقیه، بر مردم حکومت کرده اند، طبیعی است که انتظار یک قانون اساسی متکی بر آزادی و دمکراسی را نمی‌توان انتظار داشت. کاملاً درست است که تنها به ادعای یک حکومت یا یک گروه سیاسی که خود را دمکرات بداند، نمی‌توان اتکاء کرد. مهم ترین مشخصه دمکراتیک بودن یک حکومت، قانون اساسی آن است. اما یک قانون اساسی دمکراتیک را فقط و فقط یک حکومت واقعا دمکراتیک می‌تواند به تصویب برساند. بنابراین بسیار مهم است که بدانیم چه نوع حکومتی قرار است قدرت را به دست بگیرد، بویژه برای جنبش زنان که خواهان حقوق برابر با مردان در قانون اساسی و حتی تبعیض مثبت به نفع زنان می‌باشند، نوع حکومت می‌بایست بسیار حیاتی باشد. آیا قانون اساسی هر کشور نشان دهند ماهیت حکومت و رژیم آن کشور نیست؟ آیا یک حکومت دیکتاتوری می‌تواند نماینده قانون اساسی ای باشد که بر مبنای روابط دمکراتیک فی مابین انسان ها استوار است؟ چگونه ممکن است که بخشی از قانون اساسی برای مثال حامل خواسته های بر حق زنان و برابر حقوقی با مردان باشد، یا بر فرض محال با توسل به رفراندوم حامل چنین خواسته های گردد، در حالیکه در سایر وجوه جز بربریت و وحوش حاصل دیگری نداشته باشد؟

آیا هیچ حکومتی حاضر است در جهت محو ماهیت خود دست به سازماندهی یک رفراندوم بزند؟ آیا قانون اساسی جمهوری اسلامی در تمام وجوه خود هویت این حکومت را اثبات نمی‌کند؟ پس

چگونه این رژیم اجازه برگزاری یک رفراندوم حول قانون اساسی خود را خواهد داد؟ در اینجا انتقاد و سئوالاتی که از طرفداران رفراندوم انجام می‌گیرد، مفهوم خود را می‌یابد. آنها می‌پرسند، رفراندوم قبل از سرنگونی یا پس از سرنگونی؟ و اینها پاسخ می‌دهند، این سئوال نشان می‌دهد که پرسش کننده به جابجایی قدرت می‌اندیشد و دیدگاه سنتی از دمکراسی و آزادی دارد!!! آیا می‌شود به تغییر قانون اساسی فکر کرد و به جابجایی قدرت کاری نداشت؟ آیا می‌توان به نوع حکومت بی تفاوت بود، اما درخواست یک قانون اساسی دمکراتیک داشت؟

اینکه جنبش زنان یک جنبش اثباتی و فراتر از قدرت ها معنا و هویت دارد، شکی در آن نیست. و اگر چنین نبود، هیچ گاه نمی‌توانست به خواسته های خود برسد. اینکه برابری حقوقی تنها یک قدم، برای زنان محسوب می‌شود که به دنبال رفع تبعیض در جامعه هستند، بحثی در آن نیست. در واقع تغییر قدرت، در صورتی که به یک دمکراسی واقعی تبدیل گردد، می‌تواند گشایشی در جهت رسیدن به برابری حقوق زنان و مردان ایجاد کند. یک حکومت دمکراتیک به خودی خود نمی‌تواند منشاء رفع ستم مضاعف از زنان باشد. جنبش زنان برای رفع تبعیض راه درازی پیش روی خود دارد. این جنبش نه تنها باید برای حقوق برابر زنان با مردان در قانون اساسی با قدرت حاکم چه دیکتاتوری و چه دمکراتیک مبارزه کند، بلکه باید برای برابری اجتماعی و فرهنگی در تمامی عرصه ها از محل کار تا خانه بجنگد. تا زمانیکه زنان خود در تمامی عرصه ها حضور مستقیم و آگاهانه نداشته باشند، چگونه می‌توانند از مردان انتظار داشته باشند که قانون اساسی را بر مبنای تمامی حقوق زنان به تصویب برسانند؟ اگر زنان خود در یک حکومت دمکراتیک شرکت نداشته باشند، اگر خود در مجلس و دولت شرکت نداشته باشند، اگر با اتکاء بر سهمیه بندی و تبعیض مثبت، جایگاه مساوی با مردان در تدوین قوانین و اجرای آنها بدست نیآورند، چگونه می‌توانند خواستار حقوق زنان در قانون اساسی شوند؟ تنها حضور گسترده و آگاهانه زنان در یک حکومت دمکراتیک، در مجلس و در دولت و دفاع از حقوق خود می‌تواند ضامن بدست آوردن یک قانون اساسی دمکراتیک گردد. بنابراین نوع حکومت نیز می‌بایست برای جنبش زنان حائز اهمیت باشد. حکومتی که تاب حضور مساوی زنان با مردان را در مجامع خود نداشته باشد.

گرایشی از جنبش زنان که از رفراندوم قانون اساسی حمایت می‌کند، و از پاسخ به سئوال مهم و اساسی چه قدرتی؟ شانه خالی می‌کند، چگونه انتظار دارد که در قانون اساسی تحت حاکمیت مردان دیکتاتور جمهوری اسلامی، تحولی به نفع زنان ایجاد کند؟ اگر منظور این گرایش در جنبش زنان، تنها تدوین یک سری قوانین دمکراتیک، به نفع زنان، و برابری حقوق با مردان در جلسات و نشست های خود است، برای این منظور می‌توان با یک سری مطالعات آکادمیستی نیز به آن دست یافت. اما اگر هدف تغییر قانون اساسی به نفع زنان و ایجاد حق برابر میان زنان و مردان در عرصه های مختلف جامعه است، بنابراین در وهله اول باید به این پرسش، پاسخ داد: چگونه؟

روشن است که ابتدا و مقدم بر همه چیز باید موانع موجود بر سر راه را برداشت. این مانع مقدم در حال حاضر حکومت دیکتاتوری مردسالار حاکم بر جامعه ایران است و برای برداشتن چنین مانعی در گام اول استحکام جنبش مستقل زنان در سراسر کشور و هماهنگی و همگامی آن با سایر جنبش های موجود در ایران، از جمله، جنبش کارگران و زحمت کشان، معلمان، پرستاران، جوانان، دانشجویان، ملی و غیره ضروری است.

(* در این نوشته اساساً به مقاله خانم نوشین احمدی خراسانی به نام "تعریف نوین از روابط اجتماعی در چهارچوب قوانین" از سایت تریبون فمینیستی ایران اشاره شده است.

دیدگاه

گلوبالیزاسیون سرمایه و تاثیر آن در ایران

فرامرز دادور

در دوره فعلی، جهانی شدن سرمایه داری، استوار بر قدرت مراکز و نهادهای وابسته به امپراتوری سرمایه، با سرعت هر چه بیشتری شکل می گیرد. سرمایه داری که بر روی محور مالکیت خصوصی بر ابزار تولید، توزیع کالایی و تقسیم کار ناشی از نابرابری قدرت اقتصادی شکل یافته است، عمدتاً در خدمت به صاحبان اصلی سرمایه و قدرت عمل نموده و در عوض در چارچوب مناسبات آن ثروت تولید شده از طرف توده های کارگری و زحمتکش در اشکال مادی (دارای ارزش قابل اندازه گیری مانند محصولات صنعتی و کشاورزی) و یا "غیرمادی" (پدیده های ارزش مند انسانی که بر اساس ترکیبی از عوامل تاریخی، اندیشه ای، احساسی و بسیاری از متغیرهای غیر قابل اندازه گیری کمی همچون دانش و تخصص، تولید می گردند) مورد تصرف استثمارگرانه قرار می گیرند. در نتیجه به خاطر جهانی شدن سرمایه و مناسبات مدرن تر استثمار و نه جهانشمول شدن ارزش های عدالت جوانانه و همبستگی گرا، ناهنجاری های اجتماعی و از جمله انواع ستم های اجتماعی (در عرصه ی روابط بین کار و سرمایه، زن و مرد، ملیت ها و اقلیت های مذهبی)، فقر، بیگانگی و حرمت زدگی، گریبانگیر اکثریت مردم در دنیا گردیده است.

تاریخاً، برای سرمایه داری، وجود نظم سیاسی و مقررات کنترل کننده ی دولتی که دائماً در تطابق با تغییرات در حیطه ی اقتصادی شکل می گیرند ضروری بوده است. شرکت های بزرگ و نهادهای سیاسی مدافع آن ها در اغلب کشورها، به ویژه آنها که دارای اقتصاد پیشرفته تر هستند، اغلب، بر پایه سطح معینی از " موازین ارزشی" جا افتاده ی بین المللی به فعالیت های تجاری ادامه می دهند. اما این گونه ضوابط مالی مورد توافق، لزوماً، همیشه، رسمی نبوده و در چارچوب مقررات دولتی عمل نمی کنند. در واقع، رژیم های جهانی *لیکس مرکاتوریا* (lex mercatoria) (اداره امورات اقتصادی بین المللی بدون دخالت حکومت ها)، با درجات مختلف، در تاریخ سرمایه داری وجود داشته اند. اما در دهه های اخیر، به خاطر شدت گیری در تلاطم های اقتصادی ناشی از ذات آنارشیستی سرمایه داری و همچنین اوج گیری مقاومت از طرف جنبش های مردمی و ضد جهانی شدن سرمایه، قدرت های جهانی سرمایه، برای توافق *ریسمی* بر روی مقررات اقتصادی بین المللی، فوریت خاصی قائل شده اند. امروزه، در واقع، سرمایه به انواع مکانیسم های حمایتی "مناسب" که اعتبار جهانی داشته باشد و همچنین به وجود بازارهای محلی که " با ثبات بوده یا یکدیگر همخوانی داشته باشند" نیازمند است. به گفته مایکل هاردت و آنتونیو یوگی چنین زمینه هایی، در قید ایجاد حقوق ویژه برای سرمایه است که در میان آن ها "حق دفاع از مالکیت و کنترل بر نیروی کار بسیار عمده می باشد. (مولتیپود، 171: 170).

پس از فروپاشی اردوگاه "سوسیالیسم" موجود، آمریکا، در جایگاه قدرتمند ترین رژیم در دنیا، به پیشبرد پروژه نئولیبرال، یعنی خصوصی سازی و آزادسازی، با شدت بیشتر، گرچه با تاکید بر کنترل از طرف مکانیسم های جهانی سرمایه پرداخت. قرارداد تجارت آزاد در امریکای شمالی در 1993 (نفتا NAFTA) و ایجاد سازمان تجارت جهانی (دیبیلو تی او، WTO) در 1995، بخشی، از برنامه ی جهانی شدن قانونمندتر سرمایه داری را تشکیل می دهند. علاوه بر قراردادهای سرمایه داری، همچنین به نهادهای بین المللی برای اداره اقتصاد در سطح جهان نیازمند است. بدین خاطر، صندوق بین المللی پول (آی ام اف، IMF) و بانک جهانی نقش مهمی بازی می کنند. فعالیت های هر دوی این نهادها که تحت کنترل امریکا می باشند تکامل کننده یکدیگر بوده در جهت رشد اقتصاد در چارچوب خصوصی سازی و بازار آزاد حرکت می کنند. آی ام اف عمدتاً بر روی محور رشد جهانی شدن تجارت و ارزی کردن مناسبات بازار فعالیت می کند و بانک جهانی، بیشتر وظیفه کمک مالی برای "توسعه" اقتصادی در جوامع عقب افتاده را بر عهده دارند. اما سیاست های "درهای باز" و "تطبيق ساختاری"

که از طرف این نهادهای جهانی سرمایه تجویز می شوند مرزهای ملی کشورها و به خصوص جوامع توسعه یافته را در هم شکسته به پیشرفت اقتصادی آن ها که اغلب در زیر یوغ رژیم های ارتجاعی و غیردمکراتیک در معرض انواع استثمار و ستم های اجتماعی قرار دارند، کمک نمی کنند. در واقع مراکز قدرت در امریکا و اروپا، از طریق اعمال هژمونی خود بر اقتصاد جهانی، قادر به حفظ درجاتی از تخفیف بر مالیات و تدارک کمک هزینه به سرمایه های بزرگ در این کشورها و از جمله در بخش های کشاورزی، نظامی، معادن، نفت و گاز بوده اند. در رابطه با صنعت کشاورزی، به گفته *والدین یلو* در دو دهه ی آخر قرن 20 "کشاورزان جهان سوم می بایست زندگی خود را با کمتر از 400 دلار در سال سپری می کردند در حالی که کشاورزان در امریکا و اروپا، مقادیری در حدود 21 هزار دلار و 16 هزار دلار، کمک مالی از دول خود دریافت می کردند و موازین تحمیل شده از طرف مدیریت *دیپیلو تی او* (WTO) در حیطه ی صنعت کشاورزی به ایجاد شرایطی سوسیالیستی برای ثروتمندان منجر گشت" (آی. اس. آر، مارس/ آوریل 2005: ص 68).

صنایع نظامی که در واقع به جز کشتار انسان ها و تلف کردن منابع بشری چیز دیگری به بار نمی آورد، وسیعاً از طرف رژیم های غربی به طور مالی و با اهداف استراتژیک تقویت می گردند. بودجه ی سالانه ی پنتاگون که بیش از 400 بلیون دلار است به مثابه ی پدیده ای مخرب برای مردم امریکا و جهان و عاملی مثبت برای صاحبان ثروت و قدرت به ویژه در امریکا می باشد. برخی از حکومت گران قبلی و فعلی در امریکا از سرمایه گذاران اصلی در این صنایع ویران کننده و پدیدآورنده جنگ و برادرکشی می باشند. در واقع، صنایع نظامی، که محرک اصلی برای ایجاد پروژه های نظامی و جنگ و کشتار هستند، برای صاحبان سرمایه های آن منافع عظیمی تهیه می کنند و یک نمونه کوچک آن کمک مالی 7 بلیون دلاری از طرف دولت امریکا به حکومت های "دوست" در دنیا و به ویژه در خاورمیانه (ب.م. اسراییل و مصر) است که اغلب به صورت پرداخت نقدی به دست صاحبان کمپانی های نظامی می رسد (زی مگژین، آوریل 2005: ص 61).

در کل، صاحبان اصلی سرمایه و شرکت های بزرگ چند ملیتی، اغلب با حفظ کنترل بر نظام استثمار سرمایه داری و از طریق اتخاذ سیاست های مالی و اقتصادی مانند پایین نگه داشتن مالیات بر درآمد (به ویژه در امریکا) و اخذ کمک های مالی از دولت، به ثروت خود اضافه می کنند. "در سال های 1980 شرکت ها بیش از 50 درصد از درآمد را برای دولت پرداخت می کردند. امروزه، آن ها فقط 7/4 درصد از آن را می پردازند." عجیب نیست که در دنیای سرمایه داری کنونی یک اقلیت بسیار کوچک از اکثریت توده های مردم ثروتمند تر و با قدرت تر هستند. یک نمونه از آن ثروتمندان بیل گیت است که "به اندازه 100 میلیون از مردم فقیر در امریکا پولدار است" (همان: 60) در امریکا تنها 3 درصد از جمعیت دنیا زندگی می کنند، اما نزدیک به نیمی از مصرف در جهان در این کشور انجام می شود که 2 درصد از جمعیت آن ها صاحب بیش از 60 درصد از ثروت در کشور است. مصلحت سرمایه داری و از جمله وجود استثمار، فقر و محرومیت در جوامع توسعه یافته شدیدتر است و علی رغم این که اغلب در بین حکومت گران در کشورهای پیشرفته و جوامع عقب افتاده، اختلافات سیاسی (قدرت طلبی) و اقتصادی (منفعت جویی) همواره وجود دارند، اما استیلای مناسبات اقتصادی نئولیبرال در تمام جوامع دنیا به واقعیت تبدیل گشته و ادامه ی تخاصم های بین رژیم ها، امروزه، عمدتاً از انگیزه های حمایت از حقوق توده های مردم و به ویژه طبقات کارگری و محروم به دور هستند. در واقع در رابطه با رژیم جمهوری اسلامی ایران که به خاطر عوامل داخلی و از جمله تکیه بر موازین غیر دمکراتیک به خاطر حفظ مشروعیت ایدئولوژیک (اسلامی) خود و همچنین عامل اصلی خارجی یعنی ترس از مداخله از طرف قدرت های خارجی جهت تعویض رژیم در ایران، روابط چندان دوستانه ای با امریکا نداشته است، ناگزیر است که امروزه به طور فعال از عادی شدن مناسبات با کشورهای غربی و پیشرفته استقبال کند. در مقابل، امریکا و برخی از متحدین غربی آن، به ویژه بعد از واقعه ی سپتامبر 11، 2001 به خاطر حفظ منافع استراتژیک نظامی، اقتصادی و امنیتی خود، قویاً، ایران را به خاطر امکان دسترسی به سلاح های اتمی و با توسل به افشاکاری از نبود آزادی های سیاسی و دمکراسی، تحت فشار گذاشته اند.

واضح است که استقرار حکومت قانون و حقوق مدنی، و به ویژه حق مالکیت و سرمایه گذاری در جوامع توسعه یافته به نفع سرمایه و صاحبان کمپانی های بزرگ است. برخلاف دوره جنگ سرد، در این مقطع با جهانی شدن هر چه سریعتر سرمایه، در مقابل، رژیم های خودکامه نیز به سیاست های ناسیونالیستی در

گلوبالیزاسیون سرمایه و

عرصه ی اقتصاد و روابط خارجی روی آورده اند. اما ملیس شدن به علانم حمایت گرانه از صنایع ملی در اغلب این رژیم های غیر دموکراتیک به این معنی نیست که برنامه های اقتصادی/سیاسی آن ها نیز به نفع توده های کارگری و زحمتکش انجام می شوند. بسیاری از رژیم ها در جوامع توسعه یافته و به خصوص در خاورمیانه، آفریقا و آسیای شرقی با سرکوب اپوزیسیون، سازمان های چپ/دمکرات و اتحادیه های مستقل کارگری، شرایط را بیشتر در جهت حفظ قدرت سیاسی و پایگاه اجتماعی/طبقه ای خود مهیا می کنند. جای تعجب نیست که در اغلب این کشورها، اکثریت کارگران و زحمتکشان در زیر شرایط وحشیانه، در کارخانه ها، کارگاه ها و اماکن دیگر کاری با دریافت کمتر از 2 دلار در روز کار می کنند. نگاهی به شرایط ایران، وضعیت مشترک ناعادلانه ی اقتصادی در اغلب جوامع را روشن تر می کند.

امروزه، در ایران، مؤسسات کنترل شده توسط دولت که زمانی بیش از 70 درصد از محصولات صنعتی را تولید می کردند، در همراهی با سفارش های صادر شده از طرف نهادهای جهانی سرمایه مثل صندوق بین المللی پول و بانک سازمان تجارت جهانی، به طور روزافزون به بخش خصوصی که در واقع، هنوز، به حاکمان رژیم وابسته هستند، منتقل می گردند. سرمایه های جهانی و به خصوص آمریکایی بر آن هستند که با پیوستن ایران مانند خیلی کشورهای توسعه یافته دیگر به نهادهای بین المللی مالی و کرنش به توافق نامه های اقتصادی جهانی، امنیت بیشتری برای منافع استراتژیک نظامی و اقتصادی آن ها فراهم شود. از نظر آن ها دیگر به رعایت تعهدهای غیررسمی مالی و سیاست های خارجی از طرف رژیم ایران اطمینانی نیست لکس میکتوریا، *lex mercatoria* در فرهنگ پیش سرمایه داری ایران، هنوز، نامفهوم است. بدون شک، با شروع عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی و به ویژه در چارچوب نظام غیر دموکراتیک جمهوری اسلامی، در پیش روی جامعه نیز ناهنجاری های بیشتری در انتظار است. در یک طرف توسعه ی بازار آزاد و خصوصی سازی، مطمئناً، به نرومندتر نمودن نخبگان سرمایه دار، افزایش ورشکستگی در میان صاحبان سرمایه های کوچک و صنعتگران، ازدیاد بیکاری و تشدید فقر در میان توده های کارگری، زحمتکش و محرومان منجر می شود. در طرف دیگر، تشدید تناقضات طبقه ای و اجتماعی و انتقال تدریجی تضادها و رقابت های اقتصادی و سیاسی به جامعه ی مدنی، یعنی مناسبات و نهادهای خصوصی جامعه که در نتیجه مستقل تر از دولت عمل خواهند نمود، زمینه ساز ارتقاء مفاومت و فعالیت های سیاسی در میان توده های مردم، اپوزیسیون و در نتیجه تقویت جنبش دموکراتیک و چپ ایران نیز خواهد شد.

سیاست های نئولیبرال اتخاذ شده از طرف جمهوری اسلامی ایران، همانند سایر جوامع توسعه یافته، با پیشبرد برنامه های آزادسازی اقتصادی و خاتمه دادن به و یا تقلیل شدید در کمک های مالی دولتی به صنایع محلی، بدون شک نه فقط به بافت اقتصاد ضعیف و وارداتی ایران و از جمله به تولیدات نساجی ضربه ی بیشتری می زند بلکه تمامی فعالیت های اقتصادی (و عمدتاً مالی و خدماتی) مربوط به صنعت نفت و گاز را نیز در معرض هجوم سرمایه های بزرگ گذشته، جامعه ایران را در خطر فروپاشی عمیق تر اقتصادی قرار می دهد. در واقع با وجود این که در بین حکومتگران رژیم در مورد سیاست های اقتصادی اختلافاتی است و در رابطه با پایگاه های متنوع اجتماعی خود برنامه های متفاوتی به پیش می برند، اما، آنچه که طیف های گوناگون حکومتی را به همدیگر پیوند می زند توافق بر وجود اشتراک منافع آن ها در حفظ نظام جمهوری اسلامی در این دنیای مدرن سرمایه داری و روابط تنگاتنگ اقتصادی جهانی آن می باشد. هر دو بخش اصلی رژیم، یعنی پراگماتیست های اعتدال گرا و تندروهای محافظه کار اسلامی به ضرورت توسعه ی سرمایه گذاری خارجی و آزادسازی خصوصی سازی در ایران واقف هستند و هر نوع بیراهه زدن از این خط سیر سرمایه داری جهانی را به زیان حکومت خود و امکان خطر برای وقوع یک تحول ژرف سیاسی/اجتماعی در جامعه می بینند. اما لازم به ذکر است که در روش های سیاسی و چگونگی پیوند زدن به سرمایه های جهانی در میان آن ها تفاوت هایی وجود دارند. به پدیده ی اخیر "انتخابات" (خرداد 1384) و نتیجه ی غیرقابل منتظره آن، یعنی "پیروزی" احمدی نژاد که شخصیتی

سنتی تر است بر هاشمی رفسنجانی که تا حدی به نمایندگی از طرف طیف میانه رو "کاندید ریاست جمهوری" شده بود، می توان در پرتوی چگونگی پیوستن رژیم ایران به جرگه ی نهادهای حائل بین سرمایه های جهانی و بخش های محلی آن، نیز، نگریست. در ایران، اغلب سرمایه ها در حیطه های تجارت، دلالتی و معاملات ملکی، یعنی در واقع در عرصه های غیر تولیدی فعالیت می کنند. در 15 سال گذشته، صاحبان قدرت در تمامی طیف های حکومتی و وابستگان خصوصی و شبه خصوصی، مجموعه برنامه های سیاسی و اقتصادی جامعه را، عمدتاً، در جهت حفظ قدرت و سودجویی از طرف "خودی ها" به پیش برده اند. گرچه به خاطر تداوم رقابت های جناحی، هر از گاهی، پاره ای از وجود "دزدی ها" و "فساد مالی" در بین "آفازاده ها" و مسئولین پشت پرده در حکومت برملا می گردند، اما در کل، سمت گیری اقتصادی/سیاسی و درجه شتاب آن در جهت خصوصی سازی و آزادسازی اقتصادی بر پایه ی میانگینی از محصول نزاع های جناح ها در درون رژیم به جلو می رود. "اعتدال گرایان" حکومت، حول محور برنامه های رفسنجانی و خاتمی در تسریع حرکت اقتصاد در جهت نئولیبرالیسم فعال تر بوده اند اما جناح سنتی تر و محافظه کار تر که بخش عمده روحانیون حاکم به آن تعلق دارند و از لحاظ اقتصادی در رابطه ی تنگاتنگ با سرمایه های تجاری و دلالتی ایران و برخی صنایع داخلی می باشند، تسریع در سمت گیری نئولیبرال اقتصاد (درهای باز و سرازیر گشتن سرمایه های خارجی به ایران) را در کوتاه مدت به ضرر منافع اقتصادی و جایگاه قدرت خود می دانند. چون که در صورت حرکت حساب نشده در جهت موازنه خصوصی سازی/آزادسازی و با افزایش در واردات کالاها ارزان تر به بازار ایران، بسیاری از شرکت های تجاری، کارخانه های مونتاژ و کارگاه های نساجی و دیگر مؤسسات اقتصادی و در واقع پایگاه اجتماعی آن در معرض ورشکستگی قرار می گیرد و از همه مهمتر وضعیت وخیمتر اقتصادی در میان توده های محروم تر، خود نظام را در خطر تغییر و تحول رادیکال تری قرار داده، مشروعیت "معنوی" (اسلامی) یعنی ستون حفاظت کننده رژیم را محو می کند.

یکی از عوامل دخیل در پیروزی "احمدی نژاد" بدون شک عامل اقتصادی می باشد و به ویژه از دیدگاه ضرورت حمایت از "صنایع ملی"، ولی در واقع، عمدتاً دفاع از سرمایه های تجاری و برخی از صاحبان صنایع محلی و نتیجتاً حفظ نظام "جمهوری اسلامی"، "انتخاب" وی قابل درک است. غیر منتظره نیست که از بعد از "انتخابات" رژیم های غربی نگرانی خود را از ادا عادی (منظور عمدتاً مناسبات اقتصادی است) با ایران ابراز می کنند. در روزنامه ی یونگه ولت آلمان در یکشنبه، 26 ژوئن، "شرکت های آلمانی... از اظهارات احمدی نژاد احساس نگرانی می کنند... (که)... تهران برای سال آینده میلیاردها دلار سرمایه گذاری در برنامه های خود دارد. فقط در بخش گسترش شبکه راه آهن و مترو 16 میلیارد دلار هزینه خواهد شد... و وضعیت فعلی... تمامی این برنامه ها و مناسبات را زیر سؤال می برد و باعث تشدید نگرانی بخش اقتصاد سیاست خارجه آلمان گردیده است" (کیهان لندن، 9 تیر ماه 1384: ص 16). در رابطه با حفظ روابط اقتصادی با دنیای خارج و رفع نگرانی در سرمایه های جهانی است که جناح متمایل به ریاست جمهوری احمدی نژاد و از جمله خود وی نیز از همان روزهای اول، بعد از اعلام پیروزی، به گزارش بی بی سی، بلافاصله اعلام می دارند که با سرمایه گذاری داخلی/خارجی و فعالیت بازار سهام مخالفتی ندارند و به نقل از خبرگزاری ریانوستی در روسیه، طیف های نزدیک به احمدی نژاد اذعان می کنند که "از برطرف سازی همه ی موانع موجود در مسیر سرمایه گذاری در اقتصاد کشور" و "از بخش، تجاری که عادلانه و به نفع مردم باشد" حمایت می کنند (اطلاعات بین الملل، 8 تیرماه 1384). قوه قضاییه رژیم نیز به جرگه ی تبلیغات برای جذب سرمایه پرداخته، رئیس آن آیت الله محمود هاشمی شاهرودی اعلام می دارد که "حمایت حقوقی و قضایی از فعالیت های اقتصادی و ایجاد امنیت برای سرمایه داری داخلی و خارجی، در الویت برنامه های قوه قضاییه قرار دارد (اطلاعات بین الملل، 29 تیرماه، 1384).

در مقابل، نظریه پردازان در طیف "اعتدال گرا"، نیز، بیکار ننشسته اند و به تبلیغ این ایده می پردازند که مخالفین محافظه کار همواره، در مقابل سیاست های "درست" اقتصادی از طرف رفسنجانی و خاتمی، "موانع" ایجاد کرده اند و گزینه استراتژی "غیر دولتی کردن اقتصاد ایران" و تشویق سرمایه های خارجی برای سرمایه گذاری در ایران جهت "تولید و شکوفایی اقتصادی" که از اواخر سال های 1360 شروع شده بود، در صورت نبود مخالفت های سیاسی به نفع جامعه می بود. به گفته ی یکی از مبلغین این خط فکری، صادق زیباکلام، "عامل اصلی مفاسد اقتصادی، رانت خواری و

گلوبالیزاسیون سرمایه و

حقوق اولیه دموکراتیک، یعنی حق مشارکت آزادانه ی مردم در امور اجتماعی و در اهرم های انتخاباتی جهت تعیین خط مشی و برنامه های اقتصادی/ اجتماعی، نمی توان که حتی از ورود به مبحث در مورد وضع استراتژی و برنامه های اقتصادی صحبت نمود. مسلماً، در صورت نیل به شرایط دموکراتیک ذکر شده در بالا، با توجه به وجود فقر و محرومیت در تمامی جوامع سرمایه داری، عمق و جوهر خواسته ها و مطالبات اجتماعی توده های مردم از آنچه که در توان مناسبات سرمایه داری است، بسیار فراتر خواهد بود. بنابراین، پرداختن به آلترناتیوهای مشخص تر غیر سرمایه داری، نیز، وظیفه ی خطیری را در مقابل جنبش چپ آزادیخواه، قرار می دهد. برای ادامه ی این مبحث تلاش خواهد شد.

کوتاه سخن، همان طور که در چند پارگراف قبل از این، نیز اشاره شد، توسعه ی موازین خصوصی سازی/ آزادسازی و انتقال بخشی از قدرت اقتصادی به سرمایه های خصوصی در ایران برای قدرت نامنارح حکومتگران چالش هایی به وجود آمده است و از جمله این که با توزیع هر چه بیشتر قدرت در میان صاحبان ثروت که لزوماً به حکومت وابستگی خاصی، دیگر، ندارند و همچنین افزایش فعالیت هایی از نوع جامعه ی مدنی که تا حدی نیز تحت فشار و تاثیر از طرف سرمایه های خارجی و مؤسسات مالی بین المللی (ب.م. سازمان تجارت جهانی) قرار می گیرند، به تشدید شدن تناقضات بین حکومت و نهادهای متعدد قدرت در جامعه ی مدنی انجامیده است. با توجه به واقعیات کنونی در ایران و جهان است که جنبش آزادی خواه و چپ دمکرات می باید مبارزات خود را علی رغم عدم وجود سازماندهی آگاهانه و انقلاب در میان اکثریت توده های مردم، به جلو برده، با این شناخت که بیلیون ها انسان، متاسفانه، همچون بردگانی به چرخ های اقتصاد استثمارگر سرمایه داری زنجیر شده و از پیگیری در مورد پیشبرد مجموعه ی مطالبات مشترک میلیونی خود هنوز غفلت می کنند، می بایست به وظایف خطیر خود در جهت تلاش تغییر عادلانه عمل کند. سیر تکامل مترقی در چند هزار سال تمدن بشری، با حمل این ندای امیدوارکننده که یقیناً امکان استقرار مناسبات انسانی عاری از استثمار و ستم وجود دارد، عامل تعیین کننده معنوی برای جنبش سوسیالیستی است.

اوت 06-08-2005

منابع:

- 1- "مولتی‌تود، جنگ و دمکراسی در عصر امپراتوری"، نوشته مایکل هاردت و آنتونیو یگری، انتشارات پنگوئن، نیویورک، 2004.
- 2- "Multitude, war & Democracy in the age of Empire", by Michael Hardt & Antonio Negri, The Penguin Press, New York, 2004.
- 3- آی. اس. آر. (اینترنشنال سوسیالیست ریویو) شیکاگو، آمریکا، مارس/ آوریل 2005.
- 4- I.S.R. (International socialist Review), Chicago, M.S.A. March /April, 2005.
- 5- نشریه ی ماساچوست آمریکا، آوریل 2005.
- 6- Z Magazine, MA, M.S.A, April 2005.
- 7- کیهان، چاپ لندن
- 8- اطلاعات بین الملل، چاپ آمریکا، نیویورک
- 9- روزنامه شرق، چاپ ایران
- 10- روزنامه خراسان، چاپ ایران



پدیده آفازاده ها"، از دولتی بودن اقتصاد ایران تغذیه می شود و نه از روند آزادسازی و خصوصی سازی (اطلاعات بین الملل، 10 تیرماه 1384، گرفته شده از روزنامه ی شریق). البته، حکومت گران متعلق به این طیف سال ها است که به "ضرورت" برقراری موازین نئولیبرالیسم اذعان داشته. هاشمی رفسنجانی "نظام اقتصاد رقابتی را مبنای روابط اقتصادی تهران با کشورهای غربی" می داند و محمد خاتمی نیز با اعتقاد بر این که "اگر مردم سالاری به معنی قدرت سیاسی در اختیار مردم است، به معنی بودن قدرت اقتصادی در اختیار بخش خصوصی هم هست"، راه رسیدن به "رفاه و تامین عدالت اجتماعی" را در گرو "سرمایه گذاری و تولید ثروت" و "احترام به بخش خصوصی و جذب سرمایه و تکنولوژی و مدیریت خارجی" می گذارد. وی الحاق ایران به سازمان تجارت جهانی را یک موفقیت بزرگ برای جامعه دانسته، آماده کردن "ساختار اقتصادی کشور" و هر چه بیشتر فعال تر نمودن "بخش خصوصی" را لازم می بیند (اطلاعات بین الملل، 29 تیر 1384).

همان طور که در ستور قبلی اشاره شد، بدون شک در میان تئوری پردازان طرفدار رژیم اختلاف نظر واقعی در مورد استراتژی های اقتصادی/ سیاسی و در مورد چگونگی همگرایی با ضرورت های سرمایه داری، در چارچوب حفظ نظام حاکم، وجود دارد و تفکری که به "اقتصاد غیردولتی" معتقد بوده، شخصیت هایی مانند هاشمی رفسنجانی را سمبل "انقلاب اسلامی، یعنی یک نظام معتدل، کارآمد و امروزی" می داند، در حال حاضر، بعد از "انتخابات" هشدار می دهند که اگر شعارهای طرح شده از طرف جناح احمدی نژاد در زمان کاندیداتوری وی، به خود جنبه ی عملی بگیرند، امکان برگشت به "اقتصاد پوپولیستی یا توده گرا"، غیرعملی و غیر کارآمد وجود داشته، در صورت "توزیع غیر منطقی" عایدی نفت در جامعه، همانند سال های آخر رژیم شاه، "سطح توقع" را در میان توده ها بالا برده به "کینه های طبقاتی دامن می زند. بنابراین نظر برنامه های خصوصی سازی/ آزادسازی، در صورت ادامه ی منطقی آن به "آزادی و دمکراسی" ختم می شوند (دکتر موسی ایزد، روزنامه شرق، شماره 535، 6 مردادماه 1384). واقعیت نیز این است که از نقطه نظر "علمی" امروزه با توجه به روند سریع جهانی شدن سرمایه ها و تاثیر هموار کننده و کارکرد مؤثر و شفاف اقتصاد سرمایه داری، و در نتیجه برای جلوگیری کردن موقت از تعمیق هر چه بیشتر رکود اقتصادی، افزایش بیکاری و تورم و همچنین برای ایجاد افزایش سرمایه گذاری در اقتصاد جامعه و به ویژه "ارتقاء کارآیی" در عرصه های تولیدی؛ سیاست معطوف به آزادسازی و "افزایش رقابت پذیری در اقتصاد ملی" و نفی "انحصار بازار تولید، توزیع و مصرف"، یعنی در واقع محو اصول طرح شده در اصل 44 قانون اساسی که هر سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی را در بر می گیرد، منطقی به نظر می رسد (روزنامه خراسان، 6 مرداد 1384، بخش اقتصادی/ یادداشت). البته اشاره به منطبق در این جا همان مناسبترین راه برای به کاراندازی سرمایه، رشد اقتصاد و انباشت بیشتر ثروت است که عمدهً به نفع نخبگان، یعنی صاحبان سرمایه های بزرگ و شرکای سیاسی آن در بین حکومت گران تمام می شود. تجربیات در تمامی دنیا و به ویژه جوامع غیر دموکراتیک نشان می دهد که رشد اقتصاد و تولید ثروت لزوماً به خودی خود به شرایط اقتصادی بهتر و سطح زندگی بالاتری برای اکثریت توده های مردم تبدیل نمی شود.

در واقع دیگر باید واضح باشد که سرمایه داری، حتی در کشورهای پیشرفته و صنعتی، همواره پدیدآورنده استثمار اقتصادی، انواع ستم های اجتماعی و بسیاری ناهنجاری های دیگر است. برنامه های اقتصادی معطوف به دولت محوری و یا بازار آزاد در جوامع سرمایه داری دنیا به طور مکرر، تجربه شده و هیچ کدام جوابگوی آرمان های آزادی خواهانه و برابری طلب انسانی نبوده اند. اکثر مردم ایران، هم در دوران سیاست های اقتصادی دولت محوری در دهه ی اول بعد از انقلاب و هم در دوره تمرکززدایی دولتی که از اوایل "ریاست جمهوری" رفسنجانی شروع شد و ادامه یافته است، در فقر و محرومیت و در چارچوب مناسباتی حاکی از اختناق سیاسی و بی عدالتی های وحشتناک اقتصادی زندگی کرده اند، در حالی که یک اقلیت بسیار کوچک از حکومتگران و وابستگان اقتصادی آن ها به ثروت های افسانه ای دست یافته اند. در این رابطه است که تلاش برای ایجاد تغییرات دموکراتیک و عادلانه به موضوع اصلی در ایران تبدیل شده و البته، از همه مهمتر این که بدون وجود آزادی های سیاسی و